

دوره جدید سال دوم

بها: ۵۰۰ ریال

فروردین و اردیبهشت ۷۲

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

اتحاد نیروهای کمونیست در کدام بستر!؟

(قسمت دوم)

۲- نیروهای کمونیست در چه شرایطی قرار گرفته اند؟

تا اینجا نشان داده ایم که چرا نیروهای تشکیل دهنده "جمع فراخوان" برای نامیدن خود از ترم "چپ کارگری" استفاده میکنند و از کاربرد مارکسیسم و کمونیسم ابا دارند. همانطور که برای نشان دادن هدف مبارزه خویش نیز از ترم سوسیالیسم و نه کمونیسم استفاده مینمایند. حال در این قسمت لازم است به بررسی شرایطی که جنبش کمونیستی در آن قرار گرفته است، بپردازیم.

یکی از مسائلی که در بررسی اسناد بحثهای "اتحاد چپ کارگری ایران" جلب نظر میکند عدم توجه اکثر نیروهای تشکیل دهنده این اتحادیه در صفحه ۴

در باره چشم انداز

"سرنگونی سریع"

جمهوری اسلامی

سالهاست که چه در صفوف نیروها و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم جناحکار جمهوری اسلامی و چه در افکار عمومی مردم ایران شاهد رواج تحلیلهائی هستیم که با استناد به تشدید بحران نظام اقتصادی موجود، قریب الوقوع بودن سرنگونی جمهوری اسلامی را نتیجه گرفته و تبلیغ میکنند.

نگاهی به مباحثات و اظهار نظرهائی نیروهای ایزدیسون جمهوری اسلامی و یا تحلیلهائی که در میان مردم از خرداد سال ۶۰ تا کنون رواج داشته نشان میدهد که وخامت اوضاع اقتصادی، افزایش مخالفتهای دیپلماتیک کشورهای غربی بویژه دولت امریکا با برخی سیاستهای جمهوری اسلامی، تشدید تضادهای جناحهای درونی رژیم و در صفحه ۲



گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

"مقرب نشینی انقلاب و تثابیت کمونیستها"

و جنبش گارگری"

(قسمت دوم ترجمه از فصلنامه "بحث") در صفحه ۱۹

یاشار کمال:

هفتاد سال حکومت مطلقه ترکها (در صفحه ۲۶)

شمائی از فمینیسم و مسئله زن

هر نشریه سیاسی را که امروز ورق بزیم در رابطه با مسئله زن مطلبی در آن خواهیم یافت. دلیل این امر منفک از واقعتهای زیر نیست:

۱۶ سال است که زنان ستمدیده ایران رودر روی رژیم ددمنشی قرار گرفته اند که علاوه بر اینکه آنان را در کنار سایر بخشهای جامعه مورد ظلم و ستم و فشارهای مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی قرار داده، شدیدترین فشارها و آزار و اذیت را نیز صرفا به دلیل آنکه زن میباشند به کرده آنان تحمیل کرده است.

در صفحه ۱۱

ابعاد عظیم و گسترده ستمدیدی زن تحت حاکمیت رژیم وابسته —

دو باره چشم انداز "سرنگونی سریع" جمهوری اسلامی

(از صفحه ۱)

سیاسی در یقینه کشورها را داشته و دارند.

نگاهی کلی به اقتصادیات کشورهای تحت سلطه در نقاط مختلف جهان نشان میدهد که اکثر این کشورها با تورم، کسری بودجه، سقوط ارزش پول رسمی و دست به گریبان میباشند. برای نمونه در امریکای لاتین ما با اقتصادهایی که دارای تورمهایی دهها بار بیشتر از تورم موجود در ایران هستند مواجه بوده ایم (تورم چهار رقمی کشور پرو را بخاطر آورید) و یا شاهد کنترل ماشین دولتی بوسیله دولتهائی هستیم که کسری بودجه هایشان به ارقام سرسام آور و باورنکردنی رسیده است. (کسری بودجه دولتهای مکزیک و برزیل را نگاه کنید). به همین ترتیب در اکثر کشورهای تحت سلطه با تنزل مداوم ارزش پول رسمی مواجه هستیم. برای نمونه لیر ترکیه را در نظر بگیرید که یکی از بی ارزش ترین ارزهای خاور میانه میباشد.

بررسی شرایط اقتصادی کشورهای تحت سلطه به روشنی آشکار میسازد که اکثر این کشورها با بحران اقتصادی مواجه هستند، بحرانی که هر روز ابعاد وسیعتری می یابد. این واقعیات به لحاظ تجربی هم شده بیانگر صحت این نظر است که از نفس وجود بحران اقتصادی غیتوان سرنگونی سریع رژیمهای سیاسی را استنتاج نمود. همانطور که از هر حد مخالفت و محکومیت بین المللی و "انزوای بین المللی" و یا اعتراض توده ای غیتوان و نباید به چنین استنتاجی رسید.

در مورد مخالفت های دیپلماتیک و یا "انزوای بین المللی" که گاه به عنوان دلیلی بر تغییر سریع جمهوری اسلامی آورده میشود تنها لازم است سوال نمود که آیا از دولت عراق "منزوی تر" هم مگر سراغ دارید؟ این کشور رسماً از سوی سازمان ملل تحریم گردیده و در محاصره اقتصادی بسر میبرد ولی میبینید که رژیم سیاسی آن همچنان با برجاست. در زمان حمله امریکا و متحدینش به این کشور پناهبه

نارضایتی و تظاهرات توده ها در اینجا و آنجا از جمله عواملی هستند که معمولاً چنین تحلیلهائی یا استناد به آنها مسئله "رفتنی" بودن سریع جمهوری اسلامی را مورد تاکید قرار داده و باصطلاح اثبات میکنند. اینکه پارامترهای مذکور از جمله مهمترین عواملی هستند که در تعیین ثبات و یا عدم ثبات يك رژیم سیاسی و یا امکان بقا و یا سقوط آن از اریکه قدرت باید مورد توجه قرار گیرند امری است که کمتر کسی در مورد آن شك دارد. اما اختلاف آنجا بروز میکند که هرکسی بخواهد بنا به میل و اراده خود به تفسیر و تعبیر چنین عواملی پرداخته و از آنها احکام غیرواقعی و نادرست نتیجه گیری نماید. اگر قرار باشد که از هر درجه بحران اقتصادی و یا تنش دیپلماتیک با قدرتهای بزرگ و یا اعتصاب و اعتراض توده ای "رفتنی" بودن يك رژیم سیاسی را نتیجه بگیریم تنها ساده اندیشی خود را به اثبات رسانده ایم. علیرغم غام تحلیلهائی که با استناد به چنین عواملی، بویژه با استناد به تشدید بحران اقتصادی در ایران چشم انداز سرنگونی سریع رژیم را ترسیم میکردند، تداوم حیات ننگین جمهوری اسلامی در ۱۶ سال اخیر خود گواه بر نادرستی و غیر اصولی بودن چنین ارزیابی هائی است.

کسانی که رشد روزافزون قیمتها، کسری مداوم بودجه دولتی، سقوط ارزش پول رسمی و خلاصه جلوه هائی از بحران اقتصادی در نظام موجود را به عنوان دلائلی بر صحت ارزیابی خود ارائه میدهند، به این واقعیت بی توجهند که اولاً کل سیستم سرمایه داری در سطح جهان با تورم و رکود و در نتیجه بحران اقتصادی مواجه است. ثانیاً از آنجا که در نظام اقتصادی موجود در جهان کشورهای متروپل به انحاء مختلف میکوشند که بار بحرانهای اقتصادی خود را هرچه بیشتر به دوش کشورهای تحت سلطه سرشکن نمایند، بنابراین ما شاهد بحرانهای حادثتری در اقتصادیات اکثر کشورهای تحت سلطه میباشیم. در چنین شرایطی نه در واقعیت عینی نشانه ای از تعویض سریع رژیمهای سیاسی در این کشورها موجود است و نه اتفاقاً طرفداران تحلیلهای فوق الذکر ادعای سرنگونی سریع رژیمهای

سیاسی ایران متوسل شده و فی المثل با توسل به "کودتا" رژیم موجود را ساقط و رژیم دست نشانده دیگری را برسر کار آورند.

روشن است که در اینجا بحث بر سر تحلیل هائی است که بدون تکیه بر دلایل عینی و علمی از سرنگونی سریع رژیم حاکم صحبت میکنند ولی اگر بحث بر سر نفس سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ضرورت و حقانیت آن باشد این امر مسلم و روشنی است که این رژیم به اعتبار ماهیت ضد انقلابی و تمام فجایعی که از بدو روی کار آمدنش برعلیه کارگران و زحمتکشان ایران آفریده است، باید برود و حتما نیز سرنگون شده و به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد. اما آنچه لازم است که بر آن تاکید کنیم این است که بجای اینکه روی رفتن سریع و قریب الوقوع جمهوری اسلامی شرط بندی کنیم و بجای اینکه به شمارش بحرانهای این رژیم بپردازیم و خود را به تعیین "بحران آخر" آن مشغول سازیم بهتر است ضمن آنکه تمام انرژی ها را در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی کانالیزه میکنیم بکوشیم شرایطی ایجاد نمائیم که با سرنگونی این رژیم دامنش یار دیگر دیکتاتوری خشن تر و خونین تر از دیکتاتوری موجود بر مردم ما حاکم نگردد.

مبارزه سخت است و طولانی این را تجربه مبارزه توده ها در همه کشورها به اثبات رسانده است و جریان زندگی هر روز بیشتر از گذشته صحت آن را به همگان نشان میدهد. این آن اصل و آموزشی است که باید با ایمان به پیروزی محتوم مبارزات توده های زحمتکش راهنمای حرکت مبارزین راستین قرار گیرد.



تبلیغات و تحلیلهای آنجنانی توهمات زیادی در مورد تغییر صدام اشاعه یافت ولی علیرغم همه اینها دیکتاتور عراق همچنان برسر کار است و بحثی هم از رفتنی بودن سریع او در بین نیست.

در مورد جنبشهای اعتراضی هم تنها لازم است تاکید کنیم که نگاهی به وجود چنین اعتراضات و جنبشهایی در کشورهای مختلف، خود گواهی است بر نادرستی آن تحلیلهائی که با مشاهده هر جنبش و اعتراض توده ای حکم به رفتن رژیمهای موجود میدهند. گرچه جنبشهای جرقه وار توده ها از آمادگی شرایط عینی برای انقلاب خبر میدهند اما نمیتوان چنین خیزشهایی را بمثابه آمادگی شرایط سرنگونی سریع رژیمهای موجود قلمداد نمود.

بطور کلی باید تاکید نمود که گرچه این واقعیتی است که نظام اقتصادی در ایران در بحرانی شدید غوطه ور است و بحران اقتصادی زمینه مادی تغییرات سیاسی در رژیمهای مختلف میباشد، اما تا این بحران اقتصادی به يك "بحران عمومی ملی" که با درآمد وسیع توده ها مشخص میشود منجر نگردد از سرنگونی "قریب الوقوع" نیز خبری نخواهد بود.

البته روشن است که بحران عمومی ملی که با نخواستن "طبقات پائین" و نتوانستن "طبقات بالا" مشخص میشود، در شرایط وجود يك رهبری انقلابی در رأس جنبش لازمه پیروزی آن تحولی است که قرار است بوسیله توده ها و در جهت منافع آنها انجام شود. وگرنه اگر قرار به تغییر رژیم بوسیله قدرتهای بزرگ امپریالیستی باشد دیگر نیازی به این شرط و شروط ها وجود ندارد. آنها هر زمان که منافع شان ایجاب کند و امکانش را داشته باشند - همانطور که در کشور پاناما به آشکارترین شکلی نشان دادند - میتوانند به یارگیری جدیدی در صحنه

اتحاد نیروهای کمونیست در کدام بستر؟!

(قسمت دوم)

از صفحه اول

شرایطی است که "جب" مورد نظر یعنی نیروهائی که قرار است متحد شوند در آن قرار گرفته اند. ظاهراً این امر بدیهی است که جائی که بحث بر سر غلبه بر پراکندگی و تفرقه در جنبش کمونیستی ایران است باید هم شرایط کار و مبارزه نیروهای کمونیستی در داخل ایران و هم شرایطی که در خارج از کشور کمونیستها را احاطه کرده است مورد توجه قرار گیرد. واقعیت این است که کمونیستهای که در داخل کشور و در صحنه اصلی نبرد بر علیه دشمن طبقاتی قرار دارند در شرایطی کاملاً متفاوت از نیروهای کمونیستی - که بدون ارتباط جدی و موثر با جنبش انقلابی در داخل ایران، در خارج از کشور قرار گرفته اند - بسر میبرند.

تفاوت شرایط فعالیت و مبارزه این دو بخش جنبش کمونیستی بطور طبیعی تعیین کننده وظایف گوناگون آنهاست و اگر کسی بخواهد به این تفاوت‌های اساسی و مهم بی توجه باشد، بدون شك نمیتواند حتی به طرح درست مسئله مورد بحث نزدیک شود چه رسد به اینکه بخواهد گامی عملی در جهت حل مشکل پراکندگی موجود در جنبش کمونیستی بردارد.

در رابطه با شرایط فعالیت و مبارزه کمونیستها در ایران البته نیازی به تأکید نیست که بدلیل سلطه دیکتاتوری نه تنها امکان فعالیت آزاد و علنی برای آنها وجود ندارد بلکه کمونیستها زیر شدیدترین ضربات دشمن قرار داشته و به همین دلیل فعالیت کمونیستی در شرایط کاملاً مخفی پیش میرود. فشار و خفقان حاکم باعث گردیده که کمونیستهای ایران علیرغم تمامی فعالیتها و جان فشانیهایی که داشته اند [که مقاومت‌های پر شور آنها در زیر شکنجه های وحشیانه جلاخان جمهوری اسلامی و پایداریشان در دفاع از آرمانهای پرولتاریا در میدانهای تیر جلوه هائی از آن میباشد] نتوانند خود را بصورت گروه‌های نسبتاً

بزرگ و شناخته شده ای سازمان داده و ادامه کاری فعالیت های خویش را تضمین نمایند. استبداد وحشیانه حاکم و سلطه اپورتونیسیم باعث گردیده که گام‌های بزرگی که جنبش کمونیستی در دهه پنجاه و با تشکیل و رشد سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در جهت ارتباط با طبقه کارگر برداشته بود و زمینه هائی که برای پیوند کمونیستها با توده ها مآبه شرط مهم اتحاد بین نیروهای کمونیستی بوجود آمده بود از بین رفته و کمونیستها کماکان بدون ارتباط با طبقه کارگر - که البته خود نیز متشکل نبوده و فاقد تشکلهای و ارگانهای صنفی و اتحادیه ای میباشد - بصورت محافل و عناصر مجزا و یا به قول رفیق پویان "نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهیهای کوچک و پراکنده در محاصره عساکر ها و مرغان ماهیخوار" به مبارزه خویش ادامه دهند. بنابر این در شرایط سلطه سرنیزه روشنفکران پرولتاریا به صورت محافل و عناصر مجزا و بدون ارتباط جدی یا همدیگر فعالیت نموده و هر لحظه در معرض یورش مرگیار دشمن که با ددمنشی بی حدی از شکل گیری هر نوع تشکل انقلابی جلوگیری نموده و کمر به نابودی هرگونه فعالیت متشکل بسته است، قرار دارند.

از سوی دیگر میدانیم که بدنیاال یورش سیستماتیک ضد انقلاب حاکم به جنبش انقلابی مردم ایران و سرکوب وحشیانه مبارزات توده ها و نیروهای سیاسی، سازمانهای سیاسی متحمل ضربات بزرگی گشته و برخی از آنها متلاشی و برخی بتدریج در خارج از کشور متمرکز گردیده اند. به اعتبار این واقعیت امروز در خارج از کشور شاهد حضور و فعالیت سازمانهای شناخته شده مدعی کمونیسم هستیم که فاقد هرگونه ارتباط جدی و موثر با جنبش انقلابی در داخل کشور میباشدند. در همان حال ما امروز با طیف وسیعی از فعالان (۱) سابق سازمانهای سیاسی روبرو هستیم که به دلایل مختلف و در مقاطع گوناگون از سازمانهای خود جدا شده و هم اکنون به صورت فردی و

شرایط موجود در این زمینه وظایف بزرگی را در مقابل کمونیستهای خارج از کشور قرار داده است که ما بعداً به آنها خواهیم پرداخت. در خاتمه این مبحث تنها باید بار دیگر تأکید کنیم که سخن گفتن از وحدت "چپ" بطور کلی و عدم توجه به شرایط کار و مبارزه این "چپ" در ایران و خارج از کشور جز به مفهوم مخدوش ساختن رابطه دیالکتیکی فعالیت کمونیستی در داخل و خارج از کشور نباشد. چنین دیدگاهی نقش تعیین کننده مبارزه داخل و تأثیر آن در رشد و گسترش مبارزه در خارج را عملاً وارونه کرده و به این ترتیب از اصول مارکسیسم عدول مینماید.

۳- حزب طبقه کارگر

نگاهی به مباحثاتی که حول مسئله "اتحاد چپ کارگری ایران" سازمان یافته است، آشکار میسازد که برخی از شرکت کنندگان در این مباحثات هدف چنین اتحادی را تشکیل حزب واحد طبقه کارگر قلمداد مینمایند.

از آنجا که بحث حزب طبقه کارگر و ملزومات تشکیل آن یکی از مباحثات قدیمی و در عین حال مهم در صفوف جنبش کمونیستی ایران است شاید درست تر آن باشد که بطور مجزا به این پرداخته شود. در اینجا تنها لازم است اشاره کنیم که اگر چه معتقدیم تلاش برای تشکیل حزب طبقه کارگر بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه خستگی ناپذیر کمونیستها در جهت رهائی طبقه کارگر از یوغ سرمایه میباشند و طبقه کارگر بدون ستاد رزمنده خود نخواهد توانست هژمونی خویش را در انقلاب تأمین نماید، اما باید دانست که حزب طبقه کارگر فی البداهه و به حکم اراده گروهها و محافلی که فاقد ارتباط با طبقه میباشند ساخته نشده و نمیشود. این حزب در جریان رشد جنبش کارگری و آمیزش محافل و نیروهای کمونیستی با مبارزات طبقه کارگر است که شکل میگیرد. در نتیجه نمیتوان نزدیکی ها و اتحادهای سازمانها، گروهها و محافل موجود در خارج از کشور را عتبه تشکیل حزب طبقه کارگر قلمداد نمود. ایجاد حزب طبقه کارگر را هدف اتحاد چنین نیروهائی قرار دادن تنها مبین کوفت نظری و عدم جدیت چنین حرکتی است. اگر قرار است که از گذشته درس گرفته شود پس لازم است توجه نیروهای مذکور را به سرنوشت احزابی که تاکنون تحت عنوان حزب طبقه کارگر تشکیل شده اند جلب نمود تا دریابند که تجربه تشکیل چنین احزابی بروشنی خود گویای این واقعیت است که بدون ارتباط با

یا با تشکیل محافل کوچک در مبارزات خارج از کشور شرکت مینمایند.

به این ترتیب کمونیستهایی که در خارج از کشور قرار گرفته اند نه تنها از فقدان ارتباط با طبقه کارگر در رنج اند، بلکه رنج دوری از جامعه و عدم ارتباط زنده و فعال با مبارزات و مسائل موجود در جامعه نیز به مشکلات آنها افزوده گشته است.

اینها واقعیتهایی هستند که لزوماً باید مورد توجه هر نیروی کمونیستی قرار گیرند که به طرح مسئله وحدت در بین کمونیستهای ایران میپردازد؛ و اتفاقاً بر مبنای واقعیتهای فوق روشن است که نمیتوان مذاکرات چند سازمان و گروه در خارج از کشور و احتمالاً همکاری و اتحاد عمل آنها را حتی اگر چنین اتحادی "در سطحی پائین تر از وحدت حزبی و بالاتر از اتحاد عملهای موردی" (۲) تلقی شود عتابه وحدت کمونیستهای ایران و یا نقطه پایانی بر پراکندگی موجود در صفوف جنبش کمونیستی و یا "جز فراگیری" که "کلیه نیروهای اجتماعی چپ را زیر پرچم خود گرد خواهد آورد" (۳) و احتمالاً این جنبش را به "نیروی سیاسی دارای عضله" (۴) تبدیل خواهد گرد قلمداد نمود. مسلماً همکاری و اتحاد عمل نیروهای موجود در خارج از کشور امر مثبت و درستی است که باید هرچه گسترده تر در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی سازمان یابد. اما این همکاری ها و اتحاد عمل ها هرگز به معنی متحد شدن و یا متحد کردن کمونیستهای ایران و گردآوری "نیروهای اجتماعی" "چپ" نباشند. بخصوص که با چنین ادعائی مرز فیما بین دو بخش جنبش کمونیستی ایران - یعنی بخش نیروهائی که در داخل کشور قرار دارند و بخشی که در خارج بسر میبرند - مخدوش میگردد. اساساً بدلیل فقدان ارتباط جدی و موثر فیما بین دو بخش جنبش کمونیستی و بدلیل تفاوت شرایطی که این نیروها در آن بسر میبرند نمیتوان نسخه واحدی برای مشکلات متفاوت آنها تهیه نمود. راه وحدت کمونیستهای داخل اساساً با راهگشائی نیروهای کمونیست حاضر در بطن شرایط مبارزه در داخل کشور تعیین میگردد. از طرف دیگر موکداً باید گفت که اگر نیروهای موجود در خارج از کشور بدلیل آنکه با عناصر و محافل کمونیست فعال در داخل ارتباط جدی و تشکیلاتی ندارند نمیتوانند و محق نیستند که اشکال سازمانی همکاری چنین نیروهائی را تعیین نمایند؛ این امر به این مفهوم نیست که چنین نیروهائی در خارج از کشور فاقد هر وظیفه ای نسبت به عناصر و محافل کمونیست فعال در داخل میباشند. اتفاقاً برعکس،

طبقه کارگر نمیتوان از تشکیل حزب طبقه کارگر سخن گفت. تجربیات گرانهای جنبش کمونیستی در این زمینه نشان میدهد که تاکنون هر نیرویی که خواسته است بدون توجه به واقعتهای موجود، خود و یا اتحاد گروه خود یا گروه دیگری را حزب طبقه کارگر جا بزند خیلی زود به مضحکه جنبش تبدیل گشته و جریان زندگی به روشنی افشاگر روشهای اپورتونیستی چنین نیروهائی بوده است. حال این رسوائی و مسخرگی تا آنجا پیش میرود که جریان سیاسی ای که بالفعل عنوان حزب طبقه کارگر را یدک میکشد خود بار دیگر شعار تشکیل حزب سرداده و در پروسه تشکیل حزب بعدی شرکت مینماید!! (ه)

در جنبش ما هستند جریاناتی که در روی کاغذ و با صدور اعلامیه های رنگارنگ حزب طبقه را تشکیل داده و کل طبقه کارگر را با نیش قلم باصطلاح "تئورسین" های خود - که از قرار اپوزیسیون ما در این زمینه کم ندارد - عضو چنین حزبی نموده اند!! اما باید دانست که علیرغم همه این شعبده بازیها در صدها اعتصابی که در سالهای اخیر بوسیله طبقه کارگر سازمان یافته است نه چنین احزابی حضور داشته اند و نه حتی از خبر چنین اعتصاباتی مطلع گشته اند و در واقعیت هنوز هم طبقه کارگر ما پراکنده و فاقد شکل میباشد و هنوز هم مسئله تشکیل حزب طبقه کارگر بعنوان یکی از مسائل جنبش کمونیستی در مقابل کونیستهای واقعی قرار دارد. در نتیجه نمیتوان ناتوانی در پیشبرد پروسه سخت و مشکل تشکیل حزب کمونیست در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران را با تشکیل ساده این حزب البته بر روی کاغذ لاپوشانی نمود.

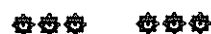
و ثانیا در این رابطه اشکال و راههای مبارزاتی چیست؟

مسئله داشتن هدف مشترک در مبارزه و توافق روی شیوه های مبارزه برای رسیدن به آن هدف از الزامات هرگونه وحدتی است. ولی همانطور که اشاره شد در مباحثات وحدت این گروهها از يك سو هدف مخدوش میگردد و از سوی دیگر هیچ بحثی از شیوه های مبارزه برای رسیدن به چنین هدف مخدوش شده ای نیز در بین نیست. به این ترتیب بحثهای وحدت حول مسائل کلی سازمان مینماید که عملا پاسخگوی معضلات واقعی نمیشد. در حالیکه اگر هدف مبارزه و راههای رسیدن به این هدف را مشخص سازیم در آن صورت به هر میزان که در آن جهت گام برداریم در همان حد نیز ضرورت نزدیکی و اتحاد را برجسته تر ساخته و جاده اتحاد را هموار نموده ایم.

اگر میپذیریم که جنبش کمونیستی در بحران بسر میرود پس باید بپذیریم که بدون تحلیل این بحران و درک دلائل بوجود آمدن آن و بالنتیجه یافتن راه حلهائی جهت فائق آمدن بر بحران نمیتوان گامی در جهت وحدت جنبش کمونیستی برداشت. بواقع وقتی هنوز روشن نکرده ایم که چرا با چنین بحرانی مواجه شده ایم و یا این بحران چه ابعاد و نتایج داشته و راه برون رفت از آن چیست، چگونه میتوان از غلبه بر پراکندگی موجود در صفوف کمونیستها سخن گفت.

شاید آنهایی که بسادگی گردهمائی چند نیروی سیاسی و صدور اعلامیه مشترک وحدت را راه حل غلبه بر تشتت موجود در صفوف جنبش کمونیستی جا میزنند، علت را با معلول اشتباه گرفته اند و تصور میکنند که به خاطر پراکندگی نیروهاست که جنبش در بحران قرار گرفته است. در حالیکه میدانیم در واقعیت امر تشتت و پراکندگی

بدون شك مسئله تشتت و پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران مسئله ای بسیار مهم و جدی است که هیچ فرد یا نیروی کمونیستی نمیتواند نسبت به آن بی اعتنا باشد؛ هم از اینرو هر فرد و نیروی کمونیستی خواهان پایان دادن به تفرقه و پراکندگی و ایجاد وحدت در صفوف کمونیستها میباشد. بنابراین این در طرح کلی مسئله تلاش برای وحدت و برداشتن هر گام مثبت - هر چند این گام کوچک بوده باشد - در جهت اتحاد نیروهای کمونیست امری ارزشمند و انقلابی است. ولی تا آنجا که مسئله به تشکیل دهندگان "مجمع فراخوان برای اتحاد جنب کارگری" برمیگردد اینان نه تنها حتی در حد کلی نیز مسئله را بدرستی مطرح نکرده اند تا بتوانند بواقع حرکتی را در جهت وحدت سازمان دهند بلکه با زیر پا گذاشتن اصول مارکسیسم و اشاعه اپورتونیسم و سازشکاری باری به بار مشکلات پیشین اضافه میکنند.



خود حاصل و نتیجه بحران است و نه بالعکس.

گروههای مارکسیستی در خارج از کشور و وجود عناصر و محافل مارکسیستی در اروپا و آمریکا و شاید درست تر باشد که بگوئیم در سراسر جهان امکانات بالقوه قابل ملاحظه ای در اختیار کمونیستهای ایران قرار داده است که اگر درست با آن برخورد شود نتایج مثبتی به نفع طبقه کارگر و انقلاب کمونیستی در برخواهد داشت. اگر نیروها و محافل موجود در هر کشوری که ساکن هستند به جمع آوری و انتقال تجربیات مبارزات طبقه کارگر بپردازند و اگر آنها بکوشند انرژی های موجود را در جهت جمع بندی از اشتباهات گذشته و پاسخگویی به مسائل پاسخ داده نشده ای که بدنیال تحولات اخیر جهانی ذهن روشنفکران پرولتاریا را مشغول کرده است کانالیزه نمایند، این امر کمک بزرگی به کمونیستهای خواهد بود که در بطن شرایط مبارزه در ایران در جهت تشکیل طبقه کارگر و نابودی نظام سرمایه داری گام برمیدارند.

بولاد - بهمن ۷۳

بعدالتحریر: هنگامیکه این مقاله زیر چاپ میرفت مجمع فراخوان به "اتحاد چپ کارگری" مصوبه جدیدی به تاریخ فوریه ۹۵ منتشر نمود. در این مصوبه نیروهای تشکیل دهنده "اتحاد چپ کارگری" تلاش نموده اند که نقاط تمایز این طیف نسبت به سایر جریانات مدعی سوسیالیسم را صراحت بخشند. با این حال اساس مسائل مطرح شده در مصوبه و دیدگاه حاکم بر حرکت نیروهای مجمع در رابطه با چگونگی غلبه بر پراکندگی موجود در صفوف کمونیستها، سازمانیابی طبقه کارگر و ایجاد حزب انقلابی به همان صورتی است که در این مقاله مورد نقد قرار گرفته است.

پاورقی ها:

۱- منظور از طیف وسیع فعالین سابق سازمانهای سیاسی کسانی هستند که با حفظ پیوندهای خود با امر مبارزه و کمونیسم در حد امکانات شرایط خارج از کشور و توان خویش در جهت پیشبرد وظایف انقلابی برعلیه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند. البته در کنار این عده تعداد قابل ملاحظه ای از منفردین سیاسی نیز وجود دارند که اگر زمانی در جارجوب یکی از تشکلهای مارکسیستی به کار مبارزاتی مشغول بودند، امروز خود را از صحنه مبارزه سیاسی کنار کشیده و عملاً هیچگونه فعالیت سیاسی ندارند. در اینجا ذکر این مطلب

اگر قصد، وحدت واقعی بود و نه سر هم بندی گروهها، اگر هدف اتحاد برای مبارزه بود و نه ایجاد سرگرمی و مشغولیت های مصنوعی تحت عنوان کار و فعالیت سیاسی و تشکیلاتی، آنگاه براحتی میشد دید که با توجه به وجود اختلافات نظری مهم و در شرایط عدم وجود "هماهنگی" در نظرات اساسی نمیتوان از وحدت تشکیلاتی سخن گفت و اگر هم وحدت تشکیلاتی صورت بگیرد، این مفهومی جز تدارک برای انشعاب و جدائی های بعدی نمیتواند داشته باشد.

جنبش کمونیستی ایران بمتابه جزئی از جنبش کمونیستی جهانی است. در نتیجه این جنبش در خطوط کلی با مسائل حل نشده ای روبروست که امروز در سطح جهان برای همه کمونیستها مطرح است. بدون فهم این واقعیت و بنا بر این کوشش در شناخت واقعی مسائل موجود، هرگونه بحث در مورد وحدت، پوچ و بی معنی است که نتیجه ای جز گمراه کردن نیروها و انحراف نظر آنان از مسائل واقعی - که تنها با حل آنها میتوان گامی در جهت هموار کردن جاده وحدت اصولی نیروهای کمونیست برداشت - ندارد. (۶) این واقعیت خود در عین حال ثابت میکند که متاسفانه در شرایط کنونی زمینه وحدت نیروهای موجود در خارج از کشور وجود ندارد. بنا بر این با اعتقاد به ضرورت تلاش برای فائق آمدن بر پراکندگی و تشتت موجود در جنبش کمونیستی باید به ایجاد زمینه های لازم برای وحدت پرداخت. به اعتقاد ما برای گام برداشتن در جهت آماده نمودن شرایط وحدت - تا آنجا که این امر به شرایط خارج از کشور برمیگردد - باید از یک طرف به سازماندهی همکاری و اتحاد عمل گروههای کمونیست در مبارزه برعلیه جمهوری، اسلامی پرداخت و از طرف دیگر مبارزه ایدئولوژیک فعال را حول مسائل مبرم (۷) و واقعی جنبش کمونیستی سازمان داد. اینها همچنین از جمله اقداماتی هستند که در حال حاضر نیروهای کمونیست در خارج از کشور در راستای پیشبرد و وظایف مبارزاتی خود و تلاش برای درک چگونگی غلبه بر بحران موجود و در خدمت به امر کمونیسم میتوانند انجام دهند. روشن است که انجام چنین وظایف عملی را عنوز نمیتوان اقداماتی مستقیم جهت وحدت جنبش کمونیستی نامگذاری کرد ولی اینها آن اقدامات و تلاشهای واقعا مبارزاتی میباشدند که با توجه به شرایط موجود در خارج از کشور میتوانند در خدمت امر وحدت کمونیستها قرار گیرند.

در خاتمه لازم است بر این امر تاکید کنیم که حضور سازمانها و

مبارزاتی گذشته، خود را مبارز مارکسیست نامید. آخر در این مورد هم مسئله عطف به ماسبق می‌شود.

۲- از "اطلاعیه درباره گردهمایی برای اتحاد چپ کارگری" به تاریخ

۱۳ مه ۱۹۹۴

۳- از "نامه ای از ایران، سخنی با کلیه فعالین چپ" مندرج در بولتن

اتحاد چپ کارگری شماره اول

۴- از "ضرورت حیاتی حرکت در مدار بزرگ" مندرج در بولتن اتحاد

چپ کارگری شماره اول

۵- برای شناخت چنین جریاناتی نیازی به راه دور رفتن نیست نگاهی به

لیست اسامی نیروهای تشکیل دهنده مجمع فراخوان کافی است!!

۶- به عنوان نمونه میتوان این سوال را مطرح کرد که شرایط جدید

جهانی که بدنبال تحولات بین المللی سالمای اخیر بوجود آمده چه تاثیری

روی استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر در انقلاب برعلیه بورژوازی به جا

گذاشته است.

۷- روشن است که بین مسائل مبرم جنبش با مسائلی که هر روشنفکر

جدا از توده میتواند هزاران مورد از آنها را روی کاغذ ردیف کند

تفاوت فاحشی وجود دارد. مسائل مبرم جنبش مسائلی هستند که جدا

از اراده افراد با برجستگی در مقابل جنبش قرار گرفته و حل آنها برای

حرکت به پیش جنبش ضروری است.

ضروری است که بعضی از این منفردین، ضمن يدك کشیدن عنوان عضو یا هوادار سابق قلان جریان سیاسی امروز فقدان انرژی انقلابی خویش را با نفي سازمانی که به آن تعلق داشتند توجیه میکنند. مرزبندی بین این دو طیف از منفردین سیاسی از آن رو ضروری است که ما گاه شاهد آن هستیم که کسانی به مجیزگوئی از آنهایی که صفوف سازمان خود را ترك کرده اند پرداخته و مدعی میشوند که گویا چنان افرادی در صورت به راه افتادن يك جریان واقعا انقلابی در آینده خود را به دریای انقلاب خواهند زد. این ادعا را زیاد هم نباید غیر جدی گرفت. تجربه نشان داده است که همواره اهورتونیستهایی که در شرایط افت جنبش جز پرخاش و سرزنش و بی حرمتی نسبت به مبارزین واقعی کاری انجام نمیدهند، در شرایط مد انقلاب با چنان شور و حرارتی در دریای انقلاب به شنا میپردازند که حیرت همگان را برمی انگیزانند! اما مارکسیستهای واقعی در انتظار بوجود آمدن دریای انقلاب نمی نشینند بلکه آنها با اعتقاد به اینکه دریای انقلاب نیز ناگزیر از به هم پیوستن نهرها و جویبارهای کوچک مبارزه کنونی است که شکل میگیرد به سازماندهی همین نهرها و جویبارهای خرد میپردازند و میدانند که دست و پا زدن در همین نهرها و جویبارهاست که آنها را برای ایفای نقش درست در زمان بوجود آمدن دریای انقلاب آماده میسازد. بر این اساس از جمله پراتیک امروز برای مبارز مارکسیست بودن ضروری است و نمیتوان صرفا با استناد به فعالیت



با ما مکاتبه کنید



خوانندگان مبارز "پیام فدائی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظریات، انتقادات، پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکشید با مکاتبه با نشریه رابطه هرچه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانش متکی باشد.



گرامی باد "اول ماه مه" روز جهانی کارگر!

کارگران و زحمتکشان آگاه و مبارز!

صد و نه سال پیش در چنین روزی، صدها هزار کارگر اعتصابی مبارز، در پاسخ به فراخوان اتحادیه سراسری کارگران در شیکاگو آمریکا به خیابانها آمدند و با جلوه خیره کننده ای از اتحاد و یکپارچگی برچم ۸ ساعت کار روزانه، افزایش حداقل دستمزد، منع کار اجباری زنان و کودکان را برافراشتند. جنبش برحق کارگران در آن روز با قساوت و سرکوب بیرحمانه بورژوازی و عمالش به خون نشست. بسیاری از اعتصابیون دستگیر و مجازات شدند. رهبران دلاور این جنبش نیز به زندان افتاده و با اعدام گشتند. اما همین سرکوب، "اول ماه مه" را به سر فصل يك جنبش بین المللی قدرتمند و گسترده تبدیل کرد. در تداوم همین جنبش در خون نشسته بود که چندی بعد سرمایه داران مجبور شدند تا در مقابل نهضت فزاینده کارگران، خواست ۸ ساعت کار روزانه و برخی دیگر از مطالبات عادلانه دیگر آنها را بپذیرند.

گرچه تاریخچه "جنبش اول ماه مه" به بیش از يك قرن پیش باز میگردد اما این رویداد تاریخی به رغم تلاشهای سرمایه داران مرتجع، به هیچ رو "کهنه" نشده است. چرا که پیامی که از این جنبش برخاست و برجمی که با این حرکت برافراشته شد، هر سال با جلوه بیشتری بر تارک جنبشهای فزاینده طبقه کارگر برعلیه نظام سرمایه داری به افتزاز در می آید. از آن تاریخ تا کنون جنبش طبقه کارگر در سراسر جهان در مصاف آشتی ناپذیر خود با نظام غارتگرانه موجود، فراز و نشیبهای بیشماری را طی کرده است. ارتش کارگران سنگرهای زیادی را در جریان نبرد خود در پهنه گیتی فتح کرده و در همانحال شکستها و عقب نشینی های متعددی را هم تجربه کرده است. اما آنچه که پس از يك قرن همچنان ثابت و استوار باقی مانده، اراده طبقاتی یکپارچه کارگران و تداوم نهضتی است که با مارش "کارگران جهان متحد شوید!" و "همیشه به پیش!" نبرد با جهان سرمایه داری و ارتجاع را در سطوح و اشکال مختلف پیوستگی میبخشد.

امسال کارگران ایران نیز در شرایطی به پیشواز اول ماه مه میروند که طبقه کارگر زیر حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی با یکی از وخیم ترین اوضاع زیست و کار روبروست. رشد روز افزون بحران اقتصادی نظام سرمایه داری وابسته در ایران، عرصه را بر کارگران و زحمتکشان بیش از هر قشر و طبقه دیگری تنگ کرده است. گرانی و تورم لجام گسیخته، بیکاری روزافزون، عدم برخورداری از حداقل دستمزد مکفی، محرومیت از کوچکترین امکانات اجنی و بهداشتی در محیط های کار و بالاخره تحمیل يك قانون کار ارتجاعی از سوی رژیم که تمام این تعدیات بورژوازی را در حیات کارگران رسیت میبخشد، جلوه ای از این اوضاع مشقت بار است. در این اوضاع دهشتناک اقتصادی و در شرایطی که تازه بنا به ادعای رژیم، تورم ۳۰ درصدی در جامعه وجود دارد، سرمایه داران زالوصفت از نوزده ۷۴ بیست درصد به دستمزد بخور و غیر کارگران اضافه کرده اند. اکنون پایه حقوق روزانه هر کارگر در ایران بنا به مصوبه شورای عالی کار رژیم به ۵۳۳۳ ریال (معادل يك دلار و چند سنت) در روز افزایش یافته است. مقایسه این رقم با توجه به تورم روزافزون در جامعه، موید آن است که در شرایط تشدید روزمره بحران اقتصادی در ایران، زندگی کارگران و زحمتکشان هرچه بیشتر در

معرض فشار و نابودی قرار گرفته است. اکنون بنا به گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی خانواده هائی با درآمد ۲۰ هزار تومان زیر "خط فقر" محسوب میشوند. با توجه به این ارقام روشن میشود که کارگران در ایران حتی با افزایش ۲۰ درصدی اخیر در دستمزدهایشان، با حقوق ماهانه ۱۵۹۹۰ تومان در حقیقت در "فقر مطلق" به سر میبرند.

افزون بر این شرایط وخیم اقتصادی، کارگران ایران در شرایط سلطه بلامنازع دیکتاتوری امپریالیستی جمهوری اسلامی حتی از کمترین حقوق سیاسی - اجتماعی ای که هم طبقه ای هایشان در سایر کشورها از آنها برخوردارند نیز محرومند. تحت حکومت رژیم جمهوری اسلامی، کارگران حق هیچگونه تشکل مستقل از نهادهای دولتی را ندارند. اعتصاب رسا غیرقانونی است. در محیطهای کار فضای کنترل و اختناق توسط نهادهای ضد کارگری در همه جا برقرار است و هرگونه اعتراض به این شرایط دهشتبار جز با زبان سرکوب و زندان و گلوله پاسخ نمیگیرد.

در چنین شرایطی ضرورت سرنگونی انقلابی این رژیم ددمنش هرچه وسیعتر در مقابل طبقه کارگر و خلقهای محروم قرار گرفته است. جنبشهای فزاینده اعتراضی برعلیه این رژیم و منجمله جنبش اعتراضی زحمتکشان "اسلامشهر" در تاریخ ۱۵ فروردین ۷۴ و سرکوب بیرحمانه آن توسط جمهوری اسلامی، غودی از این حقیقت است. تجربه ثابت کرده است که رژیم جمهوری اسلامی بزرگترین مانع تحقق و تضمین کوچکترین خواستههای صنفی - سیاسی کارگران و زحمتکشان در ایران است. اما کارگران آگاه ضمن درک این حقیقت با توجه به سالها تجربه حاکمیت رژیمهای سرمایه داری در ایران، در نبرد کنونی برای نیل به این هدف يك استراتژی روشن را تعقیب میکنند. طبقه کارگر و توده های محروم برای صرف تعویض رژیم جمهوری اسلامی با يك رژیم دیگر سرمایه داری در شکل و قبائی تازه مبارزه نمیکنند. آنها میجنگند تا در پروسه ای هرچند طولانی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته در ایران را برای همیشه براندازند و نظام آزاد و دمکراتیکی را بنا نهند که برای اولین بار در تاریخ معاصر کشور ما حقوق عادلانه تمام طبقات استثمار شونده و محروم را متحقق ساخته و زمینه را برای نیل به جامعه ای عاری از ظلم و ستم طبقاتی آماده سازد. در این نبرد پیروزی سرانجام با طبقه کارگر است.

در آستانه صد و دهمین سالروز "اول ماه مه" روز جهانی کارگر، نگاهی به شرایط زندگی طبقه کارگر در ایران و سراسر جهان بار دیگر نشان میدهد که کارگران در مبارزه برعلیه نظام سرمایه داری و برای تحقق خواستههای برحقشان چیزی جز زنجیرهایشان از دست نمیدهند. در حالیکه جهانی برای فتح در پیش دارند.

نابود باد نظام ظالمانه سرمایه داری در جهان!

نابود باد سیستم سرمایه داری وابسته در ایران!

زنده و پیروز باد رزم کارگران در سراسر جهان!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

اردیبهشت ۷۴

شمائی از فمینیسم و مساله زن

از صفحه ۱

مارکسیست مینامند نیز شنیده میشود. و بعضا نیز تحت عنوان باصطلاح انتقاد از جنب اشاعه می یابند و الخ.

شکی نیست که در چنین شرایطی هر نیرو و فرد کمونیست وظیفه دارد که به سهم خود به منظور طرد ایده های انحرافی در جنبش، مبارزه ایدئولوژیکی را بر علیه فمینیسم و هر نظر بورژوائی دیگر در رابطه با مسئله زن به پیش ببرد و با طرح و اشاعه دیدگاه مارکسیستی در این مورد، به دفاع از آن برخیزد.

در جهت انجام وظیفه فوق من نیز قصد داشتم ضمن طرح و بحث ایده های اساسی مارکسیسم در مورد مسئله زن، بعضی ایده های فمینیستی را مورد برخورد و نقد قرار دهم، بخصوص آن ایده هائی را که در قالب شعارهای ظاهرا درست و منطقی، سردرگمی را در رابطه با مسئله زن دامن میزنند. نظیر شعار "رهائی زن به دست خود زن" که به تقلید از این نظر مارکسیستی که رهائی طبقه کارگر تنها بدست خود این طبقه امکان پذیر است، عنوان میشود. ولی با توجه به این امر که از يك طرف در همه جا از فمینیسم صحبت میشود، بدون آنکه تعریف مشخصی از آن ارائه گردد و از طرف دیگر از آنجا که به منظور نقد ایده های فمینیستی مطرح در جنبش ایران، توجه به جوهر دیدگاه فمینیسم را لازم میدانستم، بهتر دیدم که در اینجا مطالبی را که میتواند به فهم و کسب شناخت هرچه بیشتر از ایده های فمینیستی کمک نماید، مطرح نمایم و انجام آنچه که شرحش رفت را به مقاله دیگری واگذار کنم.

بنابراین آنچه در زیر می آید را باید بخش اول يك نوشته اصلی تلقی کرد. در اینجا سعی شده است ضمن پرداختن به این امر که فمینیسم چیست و اشاعه دهنده چه دیدگاهی در جنبش زنان میباشد، گرایشات مختلف فمینیستی معرفی شوند. در عین حال این کوشش نیز صورت گرفته که در تقابل با هر يك از گرایشات فمینیستی که با تعلق ایده معینی به خود از یکدیگر متمایز میگردند، نقطه نظرات مارکسیستی نیز هر چند بطور کلی و فشرده مطرح شوند.



امپریالیسم جمهوری اسلامی، در شرایطی که در طی ۱۶ سال مبارزه زنان برای احقاق حقوق برحقشان هرگز به خاموشی نگرائیده، اثرات مهمی بجا گذاشته. این واقعیت باعث شده است که در حالیکه امروز رفع ستم بر زنان به صورت یکی از محورهای برجسته مبارزه دمکراتیک توده ها در آید، توجه بسیاری نیز به این حقیقت جلب شود که مسئله زن دارای ریشه های تاریخی است و مبارزه برای نابودی قوانین ارتجاعی و تضییقاتی که رژیم جمهوری اسلامی در جامعه ما بوجود آورده است، هنوز برای آزادی و رهائی کامل زنان ایران کافی نیست.

در میان نیروهای سیاسی مختلف، بر مبنای واقعیت فوق، مسئله زن هم در رابطه با ایران و هم عتایه معضلی که در سطح جهان (چه در کشورهای تحت سلطه و چه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری) مطرح میباشد، بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. ولی به همان نسبت که مسئله مورد توجه است ایده های متفاوتی نیز طرح و مورد تبلیغ قرار میگیرند. در رابطه با اساس و کلیت مسئله زن سوالات گوناگونی مورد برخورد قرار دارند. سوالاتی از این قبیل که اساسا در تاریخ چه علت یا عللی موجب تحت ستم قرار گرفتن زن شده است. این ستم در چه بعد و اشکال مطرح بوده و میباشد. رهائی زن در چه شرایطی امکان پذیر است و غیره. شکی نیست که به این سوالات با تفکر مارکسیستی به گونه ای و با تفکر بورژوائی به گونه ای دیگر پاسخ داده میشود.

آنچه امروز از لابلای نشریات سیاسی مختلف میتوان دریافت آن است که کوشش زیادی برای اشاعه ایده های فمینیستی - چه رسماً تحت نام فمینیسم (که اساسا مبین دیدگاه بورژوائی در مورد مسئله زن میباشد) و چه غیر آن - به عمل می آید. آنجا که رسماً از فمینیسم دفاع نمیشود ترجمه ای از فلان کتاب یا نوشته فمینیستی با تعریف و تجید از آن ارائه میشود. کوشش میشود مبارزات زنان آزاده ایران بر علیه استبداد و بی عدالتی ها در گذشته با عنوان "فمینیسم در ایران" معرفی شود. حتی بعضی ایده های فمینیستی از زبان کسانی که خود را

شده از هرگونه قید و بندی نامید، مربوط میشود، آنها نظرات متنوع و مغایر با یکدیگر ارائه میدهند. در رابطه با تنوع گروههای فمینیستی نیز افرایق نیست اگر گفته شود که بنظر میرسد هر دسته و گروهی از زنان در اروپا و آمریکا که مسئله ستمدیدگی زن را مورد توجه قرار داده اند، شاخه جدیدی را نیز در رابطه با فمینیسم بوجود آورده اند. مثلا رنگین فمینیستها با در آمیختن مسائل نژادی با مسئله زن، فمینیسم خود را از دیگران متمایز میکنند. یا در آمریکا زنان سیاهپوستی هستند که با پیروی از نظرات نویسنده سیاهپوستی بنام آلیس وکر نام جدیدی هم روی فمینیسم خویش گذاشته، خود را ومنتیست (WOMENIST) میخوانند و قس علیهذا..... معمولا در دسته بندی گروههای فمینیستی بطور عمده از فمینیست های لیبرال یا لیبرال فمینیسم، فمینیستهای رادیکال (رادیکال فمینیسم)، فمینیستهای سوسیالیست (سوسیال فمینیسم) اسم برده میشود و البته فمینیسم انگریستانسیالیستی خانم سیمون دوپوار نیز مطرح است که از جنبه ای به شاخه ای از رادیکال فمینیستها و از جنبه ای دیگر به سوسیال فمینیستها نزدیک است. اینان هر يك تعبیر و تفسیر خاص خود را از مسئله زن ارائه میدهند.

مسئله دیگری که باید در رابطه با فمینیسم مطرح شود این است که از آنجا که همه فمینیستها به هر حال مرد را مسئول ستمدیدگی زن معرفی میکنند و موقعیت فعلی زن در جامعه و باصطلاح "جنس دوم" به حساب آمدن وی را - اگر چه با تعبیر و تفاسیر متفاوت و مختلف - ناشی از قدرت طلبی های مرد و- فرهنگ مرد سالاری تلقی میکنند، لذا در مکتب فمینیسم وظیفه مبارزاتی زنان، مبارزه با این مسائل عنوان میشود. (*) محرز است که مسئله طبقات و مبارزه طبقاتی در فمینیسم به گونه ای که در دید مارکسیستی مطرح است مورد توجه قرار ندارد، یا بهتر است بگوئیم مردود است. بنابر این دگرگونی ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه طبقاتی نمیتواند مسئله ای مطرح برای فمینیسم باشد. حتی سوسیال فمینیستها که با طرح نظر دوآلیستی مبنی بر اینکه پدر سالاری و سرمایه داری دو سیستم متفاوت و کاملا جداگانه ای هستند که در تئانی با یکدیگر زن را مورد ستم قرار

در رابطه با تعریف فمینیسم تا آنجا که این مسئله به خود فمینیستها مربوط میشود، جالب است بدانیم که آنها تعریف واحدی از این عنوان ندارند و به عبارت دیگر در تعریف فمینیسم متفق القول نیستند. در این مکتب گروههای متفاوتی وجود دارند که در حالیکه هر يك خود را فمینیست میخوانند، از جهات بسیاری متمایز از یکدیگرند. این واقعیت باعث شده است که تعریف يك گروه از فمینیسم مورد قبول گروه دیگر واقع نشده و لذا روی تعریف معینی توافق وجود نداشته باشد. در هر حال این امر مسلمی است که فمینیسم با نگرش به جهان از زاویه زن و منافع خاص او شناخته میشود. شاید مقایسه صوری زیر بتواند تصویر روشن تری از فمینیسم بدست دهد و آن اینکه اگر برای مارکسیستها پرولتاریا در مرکز توجه قرار داشته و آنها مسائل را از نقطه نظر تامین منافع پرولتاریا مورد برخورد قرار میدهند (*) برای فمینیسم زن مرکز و اصل میباشد. از اینرو فمینیستها با اعلام اینکه زنها تحت انقیاد مردها قرار دارند، کوشش در راه رهائی آنان از این انقیاد را وظیفه خود میخوانند. فمینیستها معمولا این نظر را میبپذیرند که تفاوت بین مرد و زن در جامعه امری ذاتی و ناشی از بیولوژی های متفاوت آنان نیست و عموما به این نکته واقفند که اگر ما شاهد آنیم که مرد در امور جامعه نقش فعال داشته و از موقعیت برتری برخوردار است و بالعکس زن در رابطه با عرصه های مختلف زندگی اجتماعی عقب تر بوده و دارای نقش تبعی است این امر از خود جامعه نشات گرفته و بیانگر ضعف و بیماری آن است. با اینحال فمینیست ها این ضعف و بیماری را به وجود طبقه یا طبقات استثمارگر در جامعه نسبت نمیدهند. برای آنها "مردان" بطور عموم در مقابل "زنان" بطور عموم قرار دارند، بدون اینکه تقسیم بندی جامعه به طبقات استثمارگر و استثمارشونده را تشخیص دهند. از اینرو آنها قادر نیستند مسئله زن را در رابطه با شکل گیری مالکیت خصوصی و بالنتیجه تقسیم جامعه به طبقات مورد توجه قرار داده و با دید علمی به آن برخورد نمایند. در نتیجه آنها عاجز از درک علل واقعی و تاریخی ستمدیدگی زن بوده و از ترسیم راه حلهای واقعی در جهت آزادی زن ناتوان میباشند. گروههای متنوعی در میان فمینیستها وجود دارند و تا آنجا که مسئله به درک از مفهوم آزادی زن و اینکه کدام زن را میتوان آزاد و رها

*- این واقعیت البته باعث آن نیست که فمینیستها (جز شاخه هایی از رادیکال فمینیستها) روی همکاری خود با مردهای منقر (در صورتیکه آن مردان مشخص حاضر به پشتیبانی از گروه فمینیستی بوده و بقیه پاورقی در صفحه بعد

*- بی مناسبت نیست در اینجا یادآوری شود که اساسا مارکسیستها منافع پرولتاریا را در رهائی کل بشریت از قید هرگونه ظلم و استثمار و جهل و ناآگاهی میدانند. رهائی زنان نیز از نظر آنان بسا امر رهائی پرولتاریا و سوسیالیسم گره خورده است.

است که برای يك لیبرال فمینیست منطقا شرکت زنان در ارگانهای سیاسی دولتهای کنونی و مثلا رسیدن به مقام نخست وزیری و ریاست جمهوری باید امر ایده آلی تلقی گردد.

"رادیکال فمینیسم"

شاید نوع اصیل فمینیسم را بتوان در این نوع فمینیسم سراغ گرفت. در این نظرگاه این مسئله با برجستگی مطرح میشود که موقعیت تبعی زن نسبت به مرد از مردسالاری یعنی سیستمی که در تمام زمینه های فرهنگی و اجتماعی زندگی دارای نفوذ میباشد، ناشی شده و بواقع این مرد بوده است که در طول تاریخ با تحت سلطه قرار دادن زن، ستمدیدی او را باعث شده و همواره او را در موقعیت پائین تری نسبت به خود قرار داده است. از نظر رادیکال فمینیستها این امر از آنجا امکانپذیر گشته که با توجه به ساختمان بیولوژیک زن و ظرفیت او برای مادر شدن و نگهداری از بچه ها مردان از این موقعیت استفاده کرده و از همان آغاز کوشیدند زنان را تحت سلطه خود قرار دهند. در نظرگاه رادیکال فمینیسم از آنجا که زنان صرفنظر از تفاوتهای طبقاتی، نژادی و فرهنگی و غیره تحت استثمار و ستم مردها قرار دارند، پس در مقابل مردها از منافع مشترکی برخوردار بوده و طبقه ای را در مقابل طبقه مردها تشکیل میدهند. شاخه های مختلفی از تفکرات فمینیستی را میتوان در ردیف رادیکال فمینیستها قرار داد ولی در این میان دو دسته از رادیکال فمینیستها معروفیت بیشتری دارند. دسته اول فمینیستهای باصطلاح انقلابی که به ایجاد حداقل رابطه با مردها معتقد هستند و دسته دوم آنهایی که اساسا هرگونه رابطه با مردها (حتی رابطه جنسی) را نفی میکنند.

"فمینیسم سیمون دوپوار"

سیمون دوپوار که بعنوان نویسنده فرانسوی و همکار نزدیک ژان پل سارتر معروف است، نظرگاه فمینیستی خود را در کتابی به نام "جنس دوم" مطرح و تشریح کرده است. او با توضیح جامعه شناسانه تفاوتهایی که شخصیت و رفتار يك زن و مرد در جامعه به خود میگیرد، بدرستی روی این نتیجه گیری تاکید میکند که دلیل وجود سلوک و رفتار زنانه و همینطور مردانه در جامعه از خود جامعه ناشی شده است و این امر به تفاوت بودن ساختمان بیولوژیکی آنها مربوط نمیشود.

میدهند - کوشیده اند پلی بین مارکسیسم و فمینیسم ایجاد نموده و این دو را در آشتی با یکدیگر جلوه دهند، شرایط رهایی زن را در انقلاب اجتماعی جستجو میکنند. بعضی از دستجات فمینیستی بدلیل اعتقاد به این امر که سلطه جوئی و زورگوئی نسبت به زنان نیاز روانی مرد میباشد و ذات جنس مذکر با خشونت و برتری طلبی عجیب گشته، عملا مسئله را به امری لاینحل تبدیل میکنند. بعضی افق دیدشان در رابطه با حل مسئله زن محدود به صرف کسب امتیازات قانونی و برخورداری از امکانات مساوی با مردان در چارچوب سیستم اقتصادی - اجتماعی کنونی است. عده ای از فمینیستها جدا شدن زنان از مردان را به معنی آزاد شدن آنها میدانند. اینها در ضمن اغلب مبلغ برتری دنیای "زنانه" در مقابل دنیای "مردان" هستند..... و ظاهرا اکثر فمینیستهایی هم که به هر حال خود را صاحب فکر سیاسی میدانند، حل مسئله زنان را با کار آموزشی و تبلیغی امکانپذیر میدانند.

برای آشنائی بیشتر با فمینیسم بهتر است در اینجا مختصرا در مورد هر يك از گروههای فمینیستی فوق الذکر توضیحی داده شود.

"لیبرال فمینیسم"

لیبرال فمینیسم به نظرگاهی اطلاق میشود که با پیروی از لیبرالیسم قرن هیجدهم که مدافع حقوق و آزادیهای فردی بود، خواستار کسب چنین حقوق و آزادیهایی برای زنان در جامعه سرمایه داری میباشد. از این نظرگاه البته، الزامات استثمارگرانه و ستمکارانه سرمایه داری مانع تحقق خواستههای برحق زنان در نظر گرفته نمیشود. از همین رو نیز لیبرال فمینیسم خود را با مرد درگیر می بیند تا با سرمایه داران. این نوع فمینیسم از آنجا که آزادی زنان به مفهوم برابری آنها با مردان در تمام زمینه ها را در چارچوب نظام سرمایه داری امکانپذیر میدانند، مبلغ آن است که کوشش زنان برای شرکت در همه عرصه های زندگی در نظام موجود به آزادی آنها منجر خواهد شد. قابل تصور

←
خواهند انرژی خود را در جهت اهداف آن صرف نمایند) قلم قرمز بکشند بلکه اساسا مسئله بر سر آن است که با توجه به اینکه فمینیسم مسئله زن را در جامعه مسئله ای صرفا مربوط به زنان میدانند و اینطور جلوه میدهند که گویا مردها نه تنها منافعی در حل این مسئله ندارند بلکه خود عامل آن بوده و سد راه حل مسئله زن میشوند، بنابراین زنان باید صف خود را از مردها جدا نموده و تشکیلاتی جدا از مردان و مستقل از آنها بوجود آورده و خود را سازماندهی نمایند.

ما در اینجا تنها سعی کردیم نقاط برجسته نظرات فمینیستها را مورد توجه قرار دهیم. در همین چارچوب تا آنجا که به مورد لیبرال فمینیسم برمیگردد باید گفت در حالیکه مبارزه در راه آزادی های فردی و تساوی حقوق زن و مرد با نظرگاه لیبرال فمینیستی به مسیر انحرافی کشیده میشود، مارکسیسم با متمرکز کردن مبارزه زنان به سوی سرمایه داران از رفع تبعیض علیه زنان و برخورداری آنها از حقوق برابر با مردان در جامعه سرمایه داری دفاع میکند. اصولا مارکسیست ها نه تنها مبارزه برای رفم و تلاش در راه تحقق حقوق آزادیهای فردی را نفی نمیکند، بلکه تحقق این خواسته ها و همه حقوق دمکراتیکی که در چارچوب نظام سرمایه داری امکانپذیر است را به نفع مبارزات پرولتاریا ارزیابی نموده و آنرا برای پیشبرد مبارزات آینده در جهت رهایی بشریت از قید هرگونه ظلم و استثمار ضروری میدانند. البته مارکسیستها روی این نکته اساسی مصرند که رفم برای رسیدن به آزادی و از جمله برای تحقق آزادی زنان کافی نبوده و این امر با انقلاب اجتماعی میسر خواهد شد.

در رابطه با رادیکال فمینیسم و فمینیسم سیمون دویوار بخصوص در مورد این ادعا که مرد از آغاز به دلیل وضعیت بیولوژیکی زن او را مورد ستم قرار داده باید گفت که برای تائید آن هیچ دلیل مادی و منطق علمی وجود ندارد. فمینیستهای مذکور ستمدیدی زن را ظاهرا به عنوان يك امر تاریخی تلقی میکنند، در حالیکه مسئله را اساسا با دید تاریخی مورد بررسی قرار نمیدهند. مسلما ستمدیدی زن در دوران های مختلف تاریخی اشکالی مشخص به خود گرفته است. در این رابطه کسی نمیتواند منکر آن شود که مثلا موقعیت زنان در جامعه فتوادی از موقعیت آنان در جامعه سرمایه داری بسیار متفاوت بوده ولی این تفاوت، درست از تفاوت دو شرایط اقتصادی - اجتماعی موجود در آن دو نظام نشأت گرفته است. به عبارت دیگر الزامات اقتصادی - اجتماعی معین هر يك از دو نظام فتوادی و سرمایه داری موقعیتهای نامطلوب کاملا متفاوت و متمایزی را به زنان تحمیل کرده است. فمینیستهایی از این دست هیچوقت مسئله را اینطور برای خود مطرح نمیکند که چه شرایط اقتصادی - اجتماعی به مرد امکان و فرصت تحت سلطه قرار دادن زن را داده است تا در پایند که مرد بدون آنکه در جامعه از قدرت اقتصادی خاصی برخوردار باشد و به زبان علمی بدون آنکه نیروهای مولده جامعه را در اختیار خود بگیرد، نمیتوانسته است امکان تحت سلطه قرار دادن زن را بدست آورده و او را بنده خود سازد. این امر محرز است که بشر در طی تاریخ تکامل

در رابطه با علت یا عللی که موقعیت تبعی زن، یا به قول خود وی "جنس دوم" بودن او را باعث شده اند، سیمون دویوار همان توضیحاتی را عنوان میکند که در بخش مربوط به رادیکال فمینیسم مطرح شد. یعنی او در حالیکه عهده دار بودن وظیفه تولید مثل و مادری را مانع تاریخی بر سر راه پیشرفت زن به حساب میآورد، مسئولیت اصلی را به گردن مرد میداند که از همان آغاز زن را با وضعیت بیولوژیکی سنجیده و امکان موجودیتی خود مختار را از او سلب کرده است.

پروژواری از نظر سیمون دویوار زن را در "تنگنا" گذاشته است ولی او معتقد نیست که با نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم شرایط رهایی زن حاصل میگردد. آنچه او میگوید، آن است که زنان باید در جهت اثبات "هویت مستقل" خویش بکوشند. به گفته او "مردان اثرات زخمگین بر کره خاکی گذاشته اند" و به گونه ای که در فلسفه انگزستانسبالیستی (اعتقاد به اصالت وجود) مطرح است، اصالت زن را با ایجاد تنگناهایی و با محروم کردن او از حقوق خویش از وی سلب نموده اند و حال زن باید از خلال پروژه های برتر و عالی تر اصالتش را بازیابد.

"سوسیال فمینیسم"

همانطور که قبلا نیز اشاره شد این نوع فمینیست که در حقیقت با عاریه نظراتی از مارکسیسم در رابطه با مسئله زن، آن را با تفکر رادیکال فمینیسم در هم می آمیزد به تفکر دو سیستمی شهرت دارد. در این نظر علت تحت ستم بودن زن و درجه دوم تلقی شدن وی در جامعه هم ناشی از سرمایه داری و هم منبعث از مرد سالاری عنوان میشود و مطرح میگردد که این دو عتابه دو سیستم جداگانه در ارتباط با یکدیگر زن را مورد ستم قرار میدهند. هم مرد و هم سرمایه داری در تحت سلطه نگهداشتن زن دارای منافع مشترک میباشدند. البته در بین سوسیال فمینیستها کسانی هم هستند که بگویند تضادهایی نیز در رابطه با مسئله زن بین مرد و سرمایه داری وجود دارد.

همانطور که ملاحظه شد گروههای مختلف فمینیستی دیدگاههای متفاوتی را نسبت به مسئله زن ارائه میدهند. آنها در رابطه با مسئله خانواده، ازدواج و غیره نیز اظهار نظرهای خاص خود را دارند که پرداختن به آنها از حوصله این نوشته خارج است.

سرمایه داری به کار میگیرند و مبارزه با تفکرات مرد سالاری را در درون این مبارزه به پیش میبرند؛ سوسیال فمینیست ها با عنوان اینکه این دو مبارزه را باید موازی یکدیگر به پیش برد به گونه ای دیگر با مسئله برخورد میکنند. برای يك سوسیال فمینیست که در درجه اول يك فمینیست است تا "سوسیالیست" و در نتیجه مسئله زن در مرکز توجه و برخورد او قرار داشته و باصطلاح مبارزه برای خارج کردن زن از تحت سلطه مرد مسئله اساسی او میباشد، مبارزه با سرمایه داری در عمل به امر حاشیه ای تبدیل میشود و بالاخره سوسیال فمینیست از دومی مبارزه هم منزل و درعین حال موازی (مبارزه علیه مردسالاری و سرمایه داری که در تحت سلطه نگهداشتن زن منافع مشترک دارند!!!) مبارزه با مرد و تفکرات مردسالاری را برمیگزیند و مدعی نیز میشود که گویا به دلیل تنیدگی منافع مرد با سرمایه داری مبارزه بر علیه مردسالاری مبارزه بر علیه سرمایه داری نیز هست.

خلاصه کنیم :

فمینیسم در حالیکه روی ستمدیدی زن انگشت گذاشته و آن را مورد انتقاد قرار میدهد، به دلیل فقدان دید طبقاتی قادر به توضیح درست این ستمدیدی و علل آن نیست و جز راه حلهای رفرمیستی و غیرواقعی نمیتواند برای رهائی زنان ترسیم نماید. راه حل تلاش برای دستیابی به "هویت مستقل" اگر هم رضایت خاطر قشری از زنان را موجب شود، صرفاً يك راه حل فردی است و لذا قادر نیست پاسخگوی حل مسئله زنان، به گونه ای که در واقعیت مطرح است، گردد.

بسیاری از فمینیستها ضمن تاکید روی استقلال زنان به تقدیس باصطلاح الگوهای "زنانه" زندگی میپردازند که به زعم آنها با "احساسات منعطف، موسیقی، روح آرام و بزرگ منشی خاص زنان" (*) عجین است و در تضاد با الگوهای مردانه که بعنوان دنیای خشونت و قدرت طلبی و غیره تعریف میشود، قرار دارد.

بطور کلی علیرغم همه تفاوتهای شکلی و بعضاً محتوایی در برخوردهای فمینیستی همه آنها در این امر که علت ستمدیدی زن ناشی از مرد، قدرت طلبی های او و تفکر مرد سالاری است، اشتراك نظر کامل دارند. به همین دلیل هم هدف استراتژیک آنها نه نابودی مالکیت

خود از دوره کمون اولیه گذشته است. در این دوره نه از استثمار، نه از بندگی و بردگی اثری نبوده است. کسی تحت سلطه و استثمار دیگری قرار نداشت و اتفاقاً در این دوره از آنجا که زن نقش مهمی در تولید اجتماعی داشت، مادر بودن و فعالیتهای سخت و بریار خانگی او باعث آن بود که وی نه تنها همسان با مرد بلکه به لحاظ اجتماعی دارای مقامی بالاتر از مرد باشد. مطالعه همین واقعیت تاریخی و توجه به مراحل مختلف تکامل جامعه بشری مبرهن این واقعیت است که فمینیستهای فوق الذکر هر ادعائی هم که داشته باشند، تاریخ را ایستا در نظر میگیرند و تصورات خود را به جای واقعیت ها نشانده و ملاک قرار میدهند. آنها تصور و درکی که امروز تحت شرایط مشخص تاریخی از مسئله زن، از مرد و فرهنگ مردسالاری در ذهن خود دارند به دوره های اولیه تاریخ بشر، بشری که اساساً در شرایط و وضعیتی بکلی متفاوت از ما زندگی میکرد، تعمیم میدهند.

مرد را عامل ستمدیدی زن قلمداد کردن (امری که اعتقاد مرکزی فمینیسم را تشکیل میدهد) کوشش آگاهانه یا ناآگاهانه برای کتمان این حقیقت است که آزادی زنان به مفهوم رهائی آنان از قید هرگونه قید و بند تنها در گرو نابودی نظام سرمایه داری و برپائی جامعه ای است که نه فقط به لحاظ حقوقی و از جنبه قانونی برابری مرد و زن را در جامعه به رسمیت بشناسد، بلکه با فراهم کردن امکان شرکت زنان در همه عرصه های تولید و زندگی اجتماعی، زمینه مادی به ثمر نشانیدن مبارزه با تفکرات مردسالاری و پایان دادن به چنان تفکراتی را نیز بوجود آورد. چه از آن نظرگاه رادیکال فمینیسم که آشکارا زنان را در مقابل مردان و در تضاد آنتاگونیستی با آنان قرار میدهد و چه از نظرات فمینیستی سیمون دوپوار علیرغم تاکیدش روی این امر که مرد تحت ستم جامعه سرمایه داری قرار دارد، نتیجه ای جز آنکه به هر حال زنان باید صف خود را از مردان جدا بکنند، حاصل نمیشود. امری که در مبارزه متحد زن و مرد بر علیه سرمایه داری، تفرقه را دامن میزند. همین نتیجه گیری در رابطه با سوسیال فمینیست نیز صادق است.

سوسیال فمینیسم با شریک و همدست جلوه دادن مرد با سرمایه داری از تیزی حمله زنان به سرمایه داری میکاهد و در حالیکه مرد را در کنار سرمایه داری عامل ستمدیدی زن و مقصر وضع دشوار و نامطلوب زن جلوه میدهد، بواقع میکوشد از بار مسئولیت سرمایه داران در ایجاد فجایع مختلف بر علیه زنان بکاهد.

آنجا که مارکسیستها اساس کوشش خود را در جهت نابودی

* - از جمله آلیس وکر ماثابه يك و منیست مبلغ دنیای باصطلاح زنان از ورای چنین کلماتی است.

میفشارند، در همین رابطه باید در دستور کار قرار گیرد، (به عبارت دیگر مبارزه با فرهنگ مردسالاری باید در رابطه و در راستای مبارزه با سرمایه داری به پیش برود) در دید محدود و بورژوائی فمینیسم گویا مبارزه با فرهنگ مرد سالاری یعنی عامل روینائی صرف برای تحقق آزادی زنان کفایت میکند. اگر خوب دقت شود این موضع کاملا محرز میگردد که رسالت فمینیسم انصراف نظر زنان ستمدیده و مبارزی که برای تحقق خواستههای برحق خویش و در جهت رفع هرگونه ستم بر زنان بپا میخیزند از شناخت عامل اصلی ستمدیدی خود و به هرز بردن نیروی عظیم و انرژی انقلابی آنان در حمله به سیستم ظالمانه سرمایه داری است.

آنجا که فمینیسم خشم انقلابی زنان را از کلیت نظام سرمایه داری با همه کتافات و گنبدیگی های درون آن و از جمله فرهنگ مرد سالارانه اش به سوی تنها يك عامل روینائی از آن، آنهم به گونه ای انحرافی و گاه تمسخر آمیز که نکرش رفت، منصرف میسازد، مارکسیسم زنان ستمدیده را برای رهائی از بردگی و بندگی ای که حاصل تحمیل نظامهای طبقاتی است و برای کسب استقلال و آزادی خود به مبارزه ای متحد و دوشادوش با مردان (مردانی که خود تحت ستم قرار دارند) بر علیه کلیت نظام گنبدیده سرمایه داری فرا میخواند.

سعادتى - اردیبهشت ۷۴

خصوصی و نظام سرمایه داری بلکه مبارزه با مردسالاری میباشد. سرمایه داری و بورژوازی گاهها از طرف بعضی فمینیستها مورد برخورد قرار گرفته و تلنگری نیز از طرف آنها دریافت میکنند ولی اساسا همه کوشش فمینیستها بسیج نیروی زنان بر علیه مرد و تفکر مرد سالاری است.

فمینیسم با قرار دادن خود در نقطه مقابل مارکسیسم به رد این تحلیل علمی میپردازد که ستمدیدی زن ریشه در بوجود آمدن مالکیت خصوصی و در شکل گیری طبقات داشته و مرد با تصاحب ثروت جامعه و خواست انتقال آن بعد از مرگ خویش به فرزندانش (مسئله وراثت) توانسته است زن را تحت انقیاد خود درآورد. به عبارت دیگر فمینیسم این امر را مورد انکار قرار میدهد که تسلط مرد بر زن تنها با تلك خصوصی ابزارهای تولید توسط وی هم امکان پذیر و هم ضروری گذشته است. بنابر این جایکه از دیدگاه مارکسیسم این تلك خصوصی ابزارهای تولید و مشخصا نظام های طبقاتی و در شرایط کنونی نظام سرمایه داری است که باید عتایه عامل اصلی ستمدیدی زن مورد حمله قرار گیرد و جایکه تلاش برای از بین بردن ایدئولوژی های منحنی که ستمدیدی زن را جاودانه جلوه داده و بر تداوم آن پای

تصحیح و پوزش

در صفحه ۲ پاراگراف چهارم، خط پنجم، دو کلمه جا افتاده است که جمله صحیح به این صورت است: برخی چنان دستپاچه میشوند که به بهانه اینکه مبدا این سخنان "آرامش خاطری برای هیات حاکمه ایران" بوجود بیاورد و یا توسل

در صفحه ۴ ستون دوم سطر ۷ جنگ و درگیری درست میباشد.

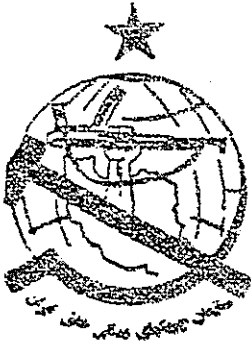
همچنین در خبر مربوط به حمله فاشیستها در هلند به يك پناهنده ۵۳ ساله ایرانی و حك کردن علامت صلیب شکسته بر پیشانی او، به اشتباه آمده بود که فرد مزبور به قتل رسیده است. در حالیکه سازمان دانشجویان ایرانی - هلند (هواداران چریکهای فدائی خلق ایران) تذکر داده اند که به دنبال حمله فاشیستها به فرد مزبور نامبرده به قتل نرسیده است. ضمن تشکر از تذکره رفقا بدینوسیله به تصحیح خبر مذکور میپردازیم.

در شماره ۲ پیام فدائی شاهد غلطها و اشتباهات جایی متعددی بودیم. ضمن پوزش از خوانندگان نشریه در اینجا به تصحیح برخی از مهمترین این اشتباهات می پردازیم:

در صفحه ۲ پاراگراف دوم، خط پنجم، يك جمله از قلم افتاده است. پاراگراف صحیح به این صورت است:

جمهوری اسلامی رژیم وابسته به امپریالیستی که بدون حمایت امپریالیستها حتی يك روز هم قادر به ادامه حیات نیست تا کنون با بزهای ضدامپریالیستی و مخالفت با امریکا سعی کرده است خود را عتایه رژیم ضدامپریالیست و مستقل جلوه داده و این تصور را بوجود آورد که گویا قدرتهای جهانی در تعیین سیاستهای داخلی و خارجی این رژیم نقشی ندارند.

صفحه ۲ پاراگراف اول خط هفتم عبارت "قابل توجهی" به اشتباه "قال توجهی" چاپ شده است.



پاسخ خونین جمهوری اسلامی به خواست مردم اسلام شهر برای آب آشامیدنی!

نیروهای مترقی و آزادخواه!

در حالیکه بیش از ۲ ماه از به خاک و خون کشیدن تظاهرات ۱۲۰ هزار نفری مردم تهران در استادیوم آزادی توسط رژیم جمهوری اسلامی سپری نشده، این رژیم جنایتکار امروز نیز اعتراض برحق هزاران تن از مردم محروم شهرک اسلام شهر واقع در جنوب تهران را به خاک و خون کشاند. در بامداد ۱۵ فروردین مردم محرومی که در نخستین روزهای سال جدید علاوه بر عواقب کمرشکن گرانی مجبورند تا با معضل کم آبی و بی آبی در اسلام شهر نیز دست و پنجه نرم کنند، دست به تجمع در خیابان اصلی اسلام شهر زده و خواستار رسیدگی مسئولان شهر به این معضلات شدند. این تجمع وسیع مردم در حالی سازمان یافت که زحمتکشان اسلام شهر در روزهای اخیر مجبور شده بودند که هرلیتر آب خوراکی را از تانکرهای سیار به مبلغ ۴۰ ریال* بخرند. در شرائطی که هزاران تن از مردم محروم این شهرک قادر به پرداخت چنین بهای گزافی برای تهیه یک لیتر آب نبودند، دامنه اعتراض توده ای برعلیه مسببین این اوضاع مشقت بار به سرعت وسیع شد. مردم عاصی، مقامات اسلام شهر را تهدید به بستن جاده اصلی این شهرک ۱۰۰ هزار نفری کردند. طولی نکشید که با دخالت نیروهای سرکویگر رژیم، اعتراض به سرعت رنگ خشونت به خود گرفت و نیروهای انتظامی با ددمنشی به سوی مردم بیدفاع آتش گشودند.

توده های خشمگین اسلام شهر که زیر بار کمرشکن فقر و محرومیت جانیشان به لب رسیده بود و علاوه بر آن جواب خواست برحق خود یعنی آب آشامیدنی را هم با گلوله مزدوران رژیم دریافت میکردند، یکپارچه به مقابله برخاستند. آنها با سردادن شعارهای ضد رژیم به شکستن شیشه بانکها و حمله به مراکز دولتی پرداخته و بمب بنزین اسلام شهر را نیز به آتش کشیدند. مقامات جمهوری اسلامی که حتی با آتش گشودن به سوی جمعیت بیدفاع از کنترل تظاهرات عاجز مانده بودند به آتشباری زمینی اکتفا نکرده و ضمن گسیل نیروهای بیشتر به نحوی بیسابقه چند فروند هلی کوپتر را به کار گرفته و با ددمنشی تمام از زمین و هوا به سوی زنان و مردان معترض آتش گشوده و به قتل عام آنها پرداختند.

برطبق آخرین اخبار منتشره اکنون تمام بیمارستانهای جنوب تهران مملو از اجساد کشته شدگان و زخمی هاست. شمار نامعلومی از مردم معترض توسط نیروهای رژیم دستگیر شده اند و تظاهرات تا آخرین ساعات بعدازظهر همچنان ادامه داشته است.

قتل عام توده های بیگناهی که به خاطر ابتدائی ترین نیازهای خود در اسلام شهر بباخاستند، جلوه دیگری از اوج ددمنشئی و جنایت پیشگی رژیم جمهوری اسلامی است. بر تمامی نیروهای آزادیخواه و مترقی است که با تمام قوا و با هر وسیله ممکن این جنایت را افشا و رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کنند. بدون شك کشتار مردم بیدفاع اسلام شهر هم قادر نیست تا رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را تا ابد از آتش خشم خلقهای دلاور ایران در امان نگاه دارد و دور نیست روزی که حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی نیز با قهر انقلابی توده ها به زیاله دان تاریخ پرتاب شود!

مرگ بر رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی!
جاودان باد خاطره شهدای تظاهرات اسلام شهر!

با ايمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

۱۵ فروردین ۷۴

* - متأسفانه در چاپ اول این اعلامیه، بهای هر لیتر آب خوراکی به جای ۴ ریال اشتباهاً ۴۰۰ تومان درج شده بود. ضمن پوزش بدینوسیله به تصحیح آن اقدام می‌ورزیم.

"عقب نشینی انقلاب و وظایف کمونیستها و

جنبش کارگری"

(قسمت دوم)

که سیستم دارد نیروهای مولده را نابود میکند و از تکامل آنها مانعت مینماید، این به مفهوم آن است که زمان برای سرنگونی آن سیستم فرا رسیده است. پس تاریخ وظیفه برقراری سیستمی منطبق با نیازمندیهای نیروهای مولده در درون آن دوره را پیش میکشد. در جامعه مدرن این پرولتاریا و توده های زحمتکش هستند که قاطع ترین نیروهای مولده را تشکیل میدهند و مهمترین مسئله آن است که چنان سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ساخته و برپا نمود که به تکامل موزون و پیوسته نیروهای مولده یاری رساند. تنها این میتواند مواد و مصالح لازمه را منظور آنکه جامعه تعهداتش را نسبت به همه اعضای خود ادا کند، تهیه ببیند.

سوسیالیسم شوروی

گواهی تاریخ بر آن است که سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی در آخرین تحلیل جامعه ای با تکامل بی وقفه و موزون نیروهای مولده، بوجود نیامد. این دلیل اصلی سقوط آن بود، اما آیا از این سقوط میشود استنتاج کرد که سرمایه داری بهترین سیستم میباشد و یا سوسیالیسم آینده بشریت نیست؟

در طی رشد تدریجی اتحاد شوروی در نیمه دوم سالهای ۱۹۵۰ علائم جدی بحران در یکی از شاخه های اقتصادی شوروی - کشاورزی، ظاهر شد. در آن اثناء وقتی کومکن (COMCON) تاسیس شد، تکوین آن پیشاپیش به گونه ای در نظر گرفته شده بود که اقتصاد کشورهای دیگر را تحت سلطه و مورد استثمار قرار داد. تعدادی رفرم با خصلت کاپیتالیستی بحران را بازهم بیشتر تشدید کرد. دهه های شخصیت و هفتاد شاهد گسترش بحران به همه حوزه های اقتصاد بود. تولیدات نظامی - صنعتی تماما اقتصاد را بدست گرفت و سمیت تکامل

"نیروهای مولده"

اندک نیستند آنهایی که مصرانه مطرح میکنند که سیستم کنونی، انسانی ترین سیستم ها بوده و آخرین مرحله تکامل بشر را نمایندگی میکند. علیرغم بحران عمومی و وقوع مکرر بحران اضافه تولید، علیرغم هرج و مرج، بی نظمی، خشونت و جنگهای ارتجاعی تقسیم جهان به مناطق نفوذ و جنگهای ضد انقلابی، کسانی هستند که در گفتن اینکه سرمایه داری تنها سیستم ممکن است بسیار دگم میباشند. در عین حال که لازمست خاطر نشان شود که آنها در ارزیابی خود از این سیستم دچار اشتباه هستند، مسئله مهمتر این است که معلوم کنیم در این جامعه در حال حاضر چه میگذرد. از این حیث، احزاب کمونیست باید بمثابه رهبر ظاهر شوند، بمثابه یکار برندگان خوب پیشرفته ترین علوم اجتماعی این عصر.

وقتی بورژوازی از پایان تاریخ صحبت میکند ما میدانیم که او میکوشد یکی از مسائل مهم تئوریک را لاپوشانی کند. به قضیه "پایان تاریخ" نمیتوان صرفاً، بمثابه یک مسئله مجرد که "ایسمی" بر "ایسمهای" دیگر پیروز شده نگاه کرد. این موضوع مستقیماً با فاکتور نیروهای مولده گره خورده است. آیا میشود گفت که بخاطر آنکه نیروهای مولده رشد کنند نیازی به انقلاب و دگرگونی روابط تولیدی وجود ندارد؟ هر وضعیت تولیدی باید هم در ارتباطش با حال و هم در چشم اندازش برای آینده مورد قضاوت قرار گیرد. یک دوره انقلابی تنها موقعی بوجود می آید که نیروهای مولده سازگار با آن دوره، تکامل یافته اند. آیا وضعیت تولیدی موجود، نیروهای مولده را به جلو سوق میدهد یا رشد آنها را به تعویق می اندازد؟ این، برای این امر که آیا سیستم با حال در انطباق قرار دارد و در آینده وجود خواهد داشت یا نه یک تست تئورسی است. اگر بر پایه مطالعه داده های موجود ثابت شود

نیروهای مولده را - بخصوص در رابطه با تفرقه‌های تکنولوژی و سرمایه گذاری آن - تعیین نمود. در بخشهایی که جهت پیشرفت الزامات نظامی و ژئو - استراتژیک وجود داشت، بر حسب ظرفیت تولیدی و تحقیق و تکامل، سرمایه گذاری های کلانی بوجود آمد. در مقایسه، توجه خیلی کمی به نیازمندیهای روزمره مردم شد که مشقت های اقتصادی و مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را موجب گردید. بجای آنکه برای تکامل موزون و پیوسته نیروهای مولده شرایط آفریده شود، عکس آن اتفاق افتاد.

از دوره خروشچف هرج و مرج، اختیار طلبی و لیبرالیسم بتدریج جای کار با برنامه ریزی و دمکراسی را گرفت. این گرایش در دوره میخائیل گورباچف به حد ستایش خدا گونه ای رسید. بجای پرداختن و ثابت کردن دقیق این امر که مسئله و اشکال اساسی جامعه چه بود، گلاسنوست و پروستریکای گورباچف راه را برای نابودی باز هم بیشتر نیروهای مولده باز گذاشت. حدود اواخر سالهای ۱۹۸۰ نابودی خشن، دائمی و توأم با بی نظمی نیروهای مولده که طی بیش از ۲۰ سال در جریان بود به حد افراطی جدیدی رسیده بود. این نهایتاً به سقوط دولت شوروی منجر شد. روسیه تحت بوریس یلتسین شاهد شتاب پسوی تجدید کامل سرمایه داری است، امری که فشارهای عراتب بزرگتری را هم روی انسانها و هم به نیروهای مولده مادی وارد می آورد.

اما تجربه روسیه گونه یکی از گرایشات قطعی سرمایه داری در آخرین مرحله خود، مرحله شدیداً طفیلی گری آن است: نابودی نیروهای مولده و انسداد مطلق رشد آنها، در اثباتیکه نوسازی نیروهای مولده و رشدشان در يك مفهوم نسبی بوقوع می پیوندد. سرمایه داری امروزه نیروهای مولده را تابع قدرت مخرب روابط تولیدی سرمایه داری نموده و تجدید سساخت آنها را در انطباق با آنچه که کسب حداکثر سود می طلبد، قرار میدهد.

"مطالبات از جامعه"

سهل ترین طریق اثبات اینکه آیا يك وضعیت تولیدی با مرحله تکاملی خود، نیروهای مولده را به جلو سوق میدهد یا آنها را به عقب میراند

آن است که تا چه حد جامعه مفروض مطالبات اعضایش را برآورده میکند. آیا جامعه وظیفه تکامل نیروهای مولده را يك پیش شرط ضروری جهت تامین درخواست های اعضای خود، تلقی میکند؟ در چنین صورتی آیا جامعه طوری سازمان یافته است که این وظیفه را انجام دهد؟ همانطور که تجربه خصوصی کردن، شوک تراپی، "منع مال" و از این قبیل نشان میدهد، انکار مطالبات فرد از جامعه همواره با نابودی نیروهای مولده همراه میباشد. نابودی عظیم نیروهای مولده را از تظاهر منفی پنج علامت مخصوص این سیستم اقتصادی میتوان مشاهده کرد. بیکاری، نرخ ورشکستگی سالیانه شرکتها، ظرفیت نرخ بهره برداری، کسری و قرض ملی و سطح فقر و بینوائی. به این، مخارج کلان تسلیحات نظامی میتواند اضافه شود. اگر کل بخش نظامی شده اقتصاد در نظر گرفته شود، مبالغی که برای سرمایه گذاری و مخارج اکیدا غیر تولید صرف میشود بواقع خیلی عظیم است. آیا چنین روشها و تمایلات منفی بدون اجرای تعهدات جامعه نسبت به اعضایش میتواند مرتفع گردد. آیا حقیقتاً جامعه از پس مسائل اقتصادی سیستم خویش، بدون آنکه آن تعهدات را نیروی محرک عمده تولید قرار دهد، میتواند برآید؟

کنسرواتوهای (محافظة کاران) مالی مدعی اند که عتبا به بیش در آمد حل مسائل اقتصادی، جامعه ابتدا باید مطالباتی که مردم از جامعه دارند را از رسمیت بیاندازد، بخصوص آنهایی را که به درجه کسری بودجه و سطح بدهی ها مربوط میشود. چگونه يك جامعه میتواند میلیون ها نفر از مردم خود را به خیابان بریزد و میلیونها نفر دیگر را محکوم به فقر دائمی نماید به بهانه آنکه دارد مسائل اقتصادی را حل میکند؟ جوامع امروزه از روسیه، هند، کانادا گرفته تا بریتانیا، آلمان و ژاپن همه دقیقاً همین کار را میکنند. کنسرواتوهای مالی این نقشه را دارند که بعنوان حل مسائل اقتصادی به میزان نابودی نیروهای مولده شتاب دهند. پاسخ پرولتاریا به چنین نقشه ای چه باید باشد؟

با نگاهی به عقب در مورد تجربه مشخص انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در ۷۵ سال گذشته، شخص با گونه ای از جامعه که الزاماتش را نسبت به اعضای خود پذیرفته بود، مواجه میشود. جا دارد که سوال کنیم چه برسر چنان جامعه ای آمد؟ چرا آن جامعه مسئولیت های خود را در قبال اعضایش کنار گذاشت؟ علاوه بر هر چیز دیگر، توضیح گر مسئله تنها این میتواند باشد که دولتی که

تاریخی او را بعنوان سازنده سوسیالیسم به سرانجام خواهد رساند؟ با برجستگی مطرح شد که مسئله مبرم صرفاً آن مسئله ای نیست که دارای خصلت تاکتیکی است. بلکه مسئله مورد نیاز میباشد [البته] با نگرش دقیق هم به موقعیت عینی و هم به نوعی از قوای ذهنی بخصوص احتیاج به نوعی از حزب. مسئله مبرم روز، به این طریق، مورد طرح واقع شد.

خاطر نشان گردید که تحت شرایطی که کارل مارکس و فردریک انگلس زندگی می کردند یک نوع حزب وجود داشت که عمدتاً حزب پارلمانی بود. در زمان لنین و استالین نوع دیگری از حزب بوجود آمد و آن حزب انقلابی بود. در هر دو شرایط برنامه حزب، سوسیالیستی و کمونیستی باقی ماند. مطمئناً آنچه بین احزاب دوره مارکس و انگلس و زمان لنین و استالین مشترک بود، هدف استراتژیک طبقه کارگر بود، هدف تغییر جهان از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم از طریق انقلاب. شرایط دویاره عوض شده است چه نوع حزبی در این زمان ضروری است؟ به این سوال باید ضمن تاکید بر اینکه چنان حزبی یک حزب کمونیست، حزبی انقلابی و براساس سانترالیسم دمکراتیک خواهد بود، جواب داده شود. آن کیفیت جدیدی که به طریقی مثبت به چنان خصوصیات اضافه خواهد شد، آن است که حزب خودش یا بعنوان نماینده طبقه کارگر به قدرت نخواهد رسید بلکه وسیله به قدرت رساندن طبقه کارگر جهت رهبری مردم برای برقراری وسیع ترین دمکراسی ممکن خواهد بود.

آیا میشود گفت که افزودن این کیفیت جدید به حزب باعث هیچ تغییری در شکل و محتوای آن نخواهد شد؟ نه نمیتوان اینطور سخن گفت. چنان تغییراتی را خود احزاب می باید منطبق بر موقعیت های خاص خویش بوجود آورند. در عین حال مشخصات و مختصات کمونیسم انقلابی، سانترالیسم دمکراتیک و انترناسیونالیسم پرولتری نه فقط همان که هست باقی خواهد ماند، بلکه اعتبار بیشتری نیز بخود خواهد گرفت.

برای جنبش کمونیستی و پرولتاریای جهان این يك دوره خاص و دوره تازه ای است. میتوان گفت که این دوره با سقوط اتحاد شوروی و اروپای شرقی منحصه ظهور رسید. این دوره میتواند دوره بعد از انقلاب کبیر اکتبر، دوره جزر انقلاب نامیده شود. چه از جنبه بین المللی و چه ملی در همه جا ضروری است ضمن تاکید بر هدف

بر سرکار آمد شناسائی حقوق همه مردم را مداوما گسترش نداد. حقوق بنیادی مسلم کارگران بواسطه اینکه تولید کننده ثروت بودند، به رسمیت شناخته شد. اما شناسائی تا به حد این اصل که همه مردم بواسطه انسان بودن دارای حقوق هستند بسط نیافت. به عبارت دیگر در حالیکه دولت پرولتاریائی قادر بود از سرمایه داران خلع مالکیت کرده و از حقوق پرولتاریا و توده های کارگر دفاع کند، نتوانست اهرمهای قدرت سیاسی را مستقیماً بدست مردم بسپارد.

بین تکامل موزون و پیوسته نیروهای مولده از يك طرف و برسمیت شناخته شدن این امر توسط جامعه که همه انسان ها بواسطه آنکه انسان هستند، حقوقی در جامعه دارند، ارتباط ارگانیک وجود دارد. جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی این دورخا را بوجود نیاورد. درست برعکس، حدود اواسط سالهای ۵۰ شروع به کند کردن تکامل نیروهای مولده نموده و ثابت کرد که از بسط متوالی و بی انقطاع حقوق عاجز است. مهمتر از همه، این جامعه نتوانست شرایطی برای مردم ایجاد نماید که قطعاً بتوانند نظرات خود را در اداره کشور بیان کنند. خروشیف اعلام کرد که دولت شوروی يك "دولت همه خلقی" است اما در غیاب قوانینی که بتواند چنین امری را متحقق سازد آن بیانی به صورت نامه مرده ای باقی ماند. او شعار "دفن سرمایه داری" را بعنوان دستاویزی جهت محروم کردن مردم از حقوق خویش بواسطه انسان بودن، بلند کرد. این کار را همه آن کسانی هم که بدنیال وی آمدند، انجام دادند. لئونید برژنف مسابقه تسلیحاتی و همبطور اشغال چکسلواکی را، آنوقت که تز "قدرت سیاسی محدود" را مطرح نمود، تحت این بهانه توجیه کرد. در مقطعی در سالهای ۱۹۷۰ با شعار "سوسیالیسم پیشرفته" تفسیر شوروی از تز "پایان تاریخ" ارائه شد.

"مسئله مبرم روز"

در سراسر سیمینار دو روزه مکرراً تاکید شد که احزاب کمونیست می باید تدارک قدم بعدی خود را ببینند. آنها باید نسبت به شرایط بین المللی و شرایط کشور خود، کشوری که هر حزب خود را در درون آن می بیند، توجه مبذول دارند. برخورد و پاسخ آنها در موقعیت خاص کنونی چگونه باید باشد؟ مشی عمومی چه باید باشد... چگونه این مشی عمومی از منافع پرولتاریای بین المللی دفاع کرده و نقش

تغییرات اجتماعی از طریق انقلاب، به این موقعیت مطابق تعریف جدید از امور، بسته به طریقی که وضعیت های معین، خودشان را عرضه میکنند، نگرست.

ما در وضعیتی به سر میبریم که در آن، در همه کشورهای پیشرفته سرمایه داری، طبقه کارگر در نتیجه استیلای اریستوکراسی کارگری و تحت تاثیر بورژوازی، عجالا به سمت بورژوازی کشیده شده است. در مقابل اعمال که بورژوازی در وضعیت کنونی در بریتانیا، در امریکا، در کانادا، فرانسه و آلمان یا در هر جای دیگری انجام میدهد، اپوزیسیونی تحت نام طبقه کارگر بوجود نمی آید. سازمانهایی با هدف سوسیالیسم و کمونیسم، سازمانهایی با هدف صریح دفاع از تئوری انقلابی، از درگیری مستقیم با بورژوازی برای درهم شکستن اریستوکراسی که گلوی کارگران را میفشارد می پرهیزند. بعبارت دیگر آنها از تکوین نقش رهبری کننده طبقه کارگر ابا دارند. ساده تر بگوئیم، آنها با توجه به وضعیت، کارهای کناری را انجام میدهند.

این احزاب با عبارات خویش خشنودند و از موقعیتی که در آن احزاب منفرد خوانده میشوند، راضی اند. تحت چنین اوضاعی تسلیم و خیانت

بنام اصول کمونیسم و سوسیالیسم روال عادی روز شده است. در کشوری مثل امریکا که بزرگترین پرولتاریای جهان را داراست، هیچکس يك حزب کمونیست درخور توجهی را نمی بیند، هیچکس شاهد جدال بزرگ و قابل ملاحظه ای از طرف پرولتاریا با بورژوازی نیست. برعکس حتی میلیاردرهایی نظیر رس به رت (ROSS PEROT) که قضایائی را که به نظر میرسد طبقه کارگر را جلب کند، تعقیب می نمایند ظاهرا جذابیت بیشتری برای طبقه کارگر و دیگران دارند تا آنهایی که خود را عتابه غایب طبقه کارگر و کمونیسم معرفی میکنند.

آیا این مسئله نباید توسط احزاب کمونیست بررسی شود که چرا وضع چنین است؟ شاید در کار آنها و در خصوصیت حزیشان کمبودی وجود دارد. مبارزه طبقاتی از بین نرفته و طبقه کارگر کماکان وجود دارد، تندترین مبارزه طبقاتی، روی مسئله چه نوع دمکراسی و چه سیستمی باید در کشورهای مختلف مستقر شود، در حال جریان است. آیا حزبی که بتواند از این موقعیت به نفع طبقه کارگر استفاده کرده و راه پیشرفت جامعه را بگشاید وجود دارد؟ این چه نوع حزبی خواهد بود؟

ادامه دارد

دوشعر از اسماعیل خوئی

با خردی ای عظیم

" ز آب خرد ما می خرد خیزد...."

از ماهیان کوچک این جویبار

هرگز نهنگ زاده نخواهد شد.

من خردی ای عظیم خود را میدانم

و می پذیرم.

اما

وقتی که پنجه فتادن ریگی

خواب هزارساله مردابی را می آشوبد،

این مشت خشم

بر جدار دلم،

بی گمان،

بیهوده نیست که میکوید.

در راه

آنچه من می بینم

ماندن دریاست؛

رستن و از نو رستن باغ است؛

کشش شب به سوی روز است؛

گذرا بودن موج و گل و شبنم نیست.

گرچه ما میگذریم،

راه میماند.

غم نیست.

دی ۴۵ - تهران

۲۲ دی ۴۸ - تهران

کشتار مردم بی دفاع اکبر آباد محکوم است!

روز سه شنبه ۱۵ فروردین شهرک "اسلام شهر" (اکبر آباد سابق) در جنوب تهران به صحنه قتل عام وحشیانه دهها تن از زحمتکشان این شهرک توسط نیروهای انتظامی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل گشت. مطابق گزارشات منتشره در این روز، هزاران تن از مردم محروم "اسلام شهر" در یکی از بزرگترین اعتراضات چند ساله اخیر به خاطر گرانی سرسام آور و نبود آب آشامیدنی دست به یک تجمع اعتراضی در مرکز این شهر زدند. "اسلام شهر" در جنوب تهران واقع شده و عمده جمعیت یک صد هزار نفری این منطقه را کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند.

برطبق گزارشات خود رژیم این دومین بار ظرف یک ماه گذشته بود که اهالی "اسلام شهر" برای رسیدگی به وضع مشقت بار زندگی خود دست به اعتراض میزدند. اما مقامات جمهوری اسلامی به جای برآوردن درخواستهای برحق مردم، پاسداران را برای سرکوب جمعیت روانه کردند و به روی زحمتکشان بی دفاع آتش گشودند. در نتیجه "اسلام شهر" به صحنه درگیری توده های معترض و نیروهای انتظامی رژیم تبدیل شد. در جریان این درگیری قوای انتظامی رژیم وحشیگری را به اوج رسانده و ضمن به کارگیری چند فروند هلی کوپتر نظامی، از زمین و آسمان صف مردان و زنان معترض را زیر آتش گرفتند. توده های به جان آمده نیز با حمله به مراکز سرکوب با چوب و سنگ شماری از نیروهای رژیم را خلع سلاح کردند. شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر رفسنجانی" در همه جا طنین افکند و شماری از موسسات دولتی و بانکها به آتش کشیده شد. به گفته گزارشگران رسانه های خارجی که از نزدیک شاهد این وقایع بودند، درگیری تا غروب سه شنبه ادامه یافته و بیمارستانهای جنوب تهران مملو از اجساد قربانیان و مجروحین شده بود. در جریان سرکوب تظاهرات، حداقل ۵۰ تن از زحمتکشان و از جمله چند کودک خردسال توسط نیروهای انتظامی کشته شدند. گزارشات مختلف همچنین حاکی از مجروح و دستگیر شدن صدها تن از مردم محروم این شهرک است. اکنون "اسلام شهر" در کنترل یک نیروی بزرگ ضد شورش است و جمهوری اسلامی حکومت نظامی اعلام نشده ای را به اهالی این شهرک تحمیل کرده است. شورای امنیت رژیم نیز با تشکیل جلسه ای کوشید تا به سیاق همیشگی قیام توده ای روز سه شنبه در "اسلام شهر" را کار عناصر "اخلالگر" و "فرصت طلب" جلوه دهد و به این ترتیب رسوائی قتل عام زحمتکشان معترض توسط حکومت را لاپوشانی کند. به گزارش رویتر صبح روز بعد شمار زیادی از خانواده های دستگیر شدگان در جلوی سپاه پاسداران "اسلام شهر" اجتماع کرده و خواستار اطلاع از وضع بستگان خود شدند. اما مقامات رژیم اعلام کردند که دستگیر شدگان به مکانهای نامعلوم منتقل شده اند. چند روز پس از سرکوب تظاهرات، موج دستگیریهایی در "اسلام شهر" همچنان ادامه دارد.

نیروهای مبارز و آزادیخواه! سازمانهای مترقی و بشر دوست!

سرکوب و قتل عام مردم محروم "اسلام شهر" توسط جمهوری اسلامی، برگ سیاه دیگر از کارنامه رژیم است که به جای برآوردن خواستههای ابتدائی و برحق کارگران و زحمتکشان آنها را به خاک و خون میکشد و اعتراضشان برای آب آشامیدنی را با گلوله پاسخ میدهد.

متحد و یکپارچه، با تمام قوا جنایت اخیر جمهوری اسلامی در کشتار توده های محروم "اسلام شهر" را محکوم کرده و چهره این رژیم را در افکار عمومی هرچه وسیعتر افشا نمائیم. ما همچنین خواستار آزادی بی قید و شرط صدها تن از زحمتکشانی هستیم که در جریان این اعتراض و روزهای پس از آن دستگیر شده و هم اکنون در معرض اعدام و شکنجه هستند.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

۱۰ آوریل ۹۵

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی
چریکهای فدائی خلق ایران
دفترهای کارگری سوسیالیستی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
کانون ایرانیان لندن

گزارشی از تظاهرات ایستاده در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن

ایرانیان مقیم لندن مواجه شد و همچنین از سوی یکی از سازمانهای چپ بریتانیا و یک اتحادیه کارگری نیز مورد حمایت قرار گرفت. در اطلاعیه مشترکی که برگزار کنندگان تظاهرات خطاب به "نیروهای مبارز و آزادیخواه و سازمانهای مترقی و بشر دوست" به زبانهای فارسی و انگلیسی بخش کردند، ضمن محکومیت شدید رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، بر "آزادی بی قید و شرط" صدها تن از دستگیر

در تاریخ پنجشنبه ۱۳ آوریل (۲۵ فروردین ماه) در اعتراض به کشتار وحشیانه زحمتکشان "اسلام شهر"، تظاهرات ایستاده ای از سوی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، دفترهای کارگری سوسیالیستی، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، کانون ایرانیان لندن و سازمان ما در مقابل سفارت رژیم جمهوری اسلامی در لندن برگزار گردید. این حرکت اعتراضی با استقبال عده ای از

شدگان قیام "اسلام شهر" تاکید شده بود.

گذشته با سرکوب وحشیانه ابتدائی ترین خواسته‌های توده‌های ستمدیده دریائی از خون در ایران جاری ساخته است، بروشنی نشان داده که زبانی جز زبان زور نیشناسد. بنابراین بدیهی است که پاسخ کارگران و زحمتکشان ما به چنین رژیم ددمنشی جز سرنگونی بی چون و چرای آن از طریق اعمال قهر انقلابی نباشد. امری که بار دیگر در قیام زحمتکشان "اسلام شهر" برعلیه جمهوری اسلامی به اثبات رسید.

نکته دیگر آنکه در چارچوب چنین حرکاتی که در توافق مشترک چند گروه و سازمان شکل گرفته، جایی برای اقدامات فردی وجود ندارد و واضح است که این گونه اقدامات خودسرانه یا روح حرکتیهای مشترک مبارزاتی در تعارض میباشد.

بنابر این با توجه به این واقعیات، ما اقدام خودسرانه فوق الذکر در جریان تظاهرات مشترک ۱۳ آوریل را بمثابه اقدامی غیر مبارزاتی شدیداً محکوم میکنیم.

در سازماندهی این تظاهرات سازمان ما با اعتقاد به اصل همکاری و اتحاد عمل با سایر نیروهای مبارز برعلیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی مشارکت نمود. اما در جریان حرکت مشترک فوق مسئله مهمی روی داد که توضیح زیر را ضروری میسازد.

در خاتمه این تظاهرات غایبانه یکی از جریانهای شرکت کننده - دفترهای کارگری سوسیالیستی - طی يك حرکت خودسرانه اقدام به ارسال اعلامیه این تظاهرات به سفارت جمهوری اسلامی نمود. بدون اینکه اصولاً چنین اقدامی در جریان طرح ریزی و سازماندهی تظاهرات مشترک پیش بینی شده باشد. آشکار است که مقامات سفارت نیز که هنوز دستهای همپالگبهای جنایتکارشان در تهران از خون زحمتکشان "اسلام شهر" خشک نشده، اعلامیه "محکومیت" خود را نپذیرفتند. اما این اقدام خودسرانه از دو جهت قابل نقد و بررسی است.

نخست آنکه رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی که در طول ۱۷ سال

ایران از دریچه آمار

از صفحه ۳۱

دستگیر شده اند. در همین مدت بیش از ۱۲۵ تن انواع مواد مخدر کشف و ضبط شده است.

*- به گفته رفسنجانی در هنگام آغاز برنامه بازسازی رژیم، دولت با کسری بودجه ۵۱٪ روبرو بوده و این مقدار از بانک مرکزی به قرض گرفته و خرج میشد.



۸۰٪ از دانشجویان کشور توان تامین مخارج تحصیلات خود را ندارند. او اضافه کرده است که سقف وام تحصیلی ماهانه برای دانشجویان مجرد ۲ هزار تومان و برای دانشجویان متأهل ۲۵۰۰ تومان تعیین شده است.

*- بنا به تحقیقات انجام شده، ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی از نظر "نرخ بیماری" در بالاترین رده‌ها در سطح جهان قرار دارد و از این نظر ایران یکی از کشورهای "بیمار خیز" جهان است. در ایران هر سال ۶/۶ تا ۷ میلیون بیمار بستری که به دلیل شدت بیماری لازم است در بیمارستان بستری گردند و همچنین ۱۳۱ تا ۱۳۲ میلیون مراجعه کننده سرپائی وجود دارد.

*- رادیوی رژیم اعلام کرد که در ۱۰ ماه اول سال ۷۳ بیش از ۵۰ هزار نفر توسط نیروهای انتظامی به اتهام قاچاق مواد مخدر و اعتیاد

مقاله ای که در زیر به نظر شما میرسد، نوشته ای به قلم "یاشار کمال" نویسنده سرشناس ترك و خالق "اینچه محمد" و "قهر دریا" است که نخستین بار چندی پیش در نشریه معروف آلمانی "اشپیگل" به چاپ رسید. از جمله به خاطر نوشتن این مقاله است که "یاشار کمال" متهم به "درج و نشر مطالب جدائی طلبانه و به نفع کردها" متهم شده و به دادگاه سپرده شده است. لازم به یادآوری است که چنین اتهامی در ترکیه میتواند به مجازات مرگ منجر گردد. ترجمه این مقاله از روی متن کوتاه شده چاپ شده در روزنامه سوئدی "داگنز تی هتر" سه شنبه ۲۴ ژانویه ۱۹۹۵ به انجام رسیده است.

یاشار کمال

هفتاد سال حکومت و مطلقه ترکها

ترجمه از نادر ثانی

وچونود نداشت.

جنگی دائمی

در این دوران بود که سیلی از دروغها به جریان درآمد. در تیترهای مقالات بسیاری که با استفاده از احساسات عمومی در نشریات به چاپ میرسیدند میخواندیم که کردها میخواهند میهن را پاره پاره کرده و کشوری مستقل برای کردها برپا نمایند. پس از این بود که با بوق و کرنا از حملات وحشیانه کردها خبر داده شده و مراسم دفن سربازان کشته شده ترك با چنان موجی از احساسات برگزار گردید که باید قبول میکردی که شاید بهتر است تك تك تركها اسلحه به دست از خانه بیرون رفته و اولین کردی را که در راه آنها سبز میشد به قتل برسانند. خوشبختانه کردها و تركها آنچنان شناختی از قرنها پیش از هم داشتند که تمامی تلاشهای دستگاه دولتی برای ایجاد جو تنفر در میان این دو خلق نقش بر آب گردید.

معمولا یکی از دو جمله ای که "دمیرل" رئیس جمهور ترکیه و دیگر مقامات این کشور بر زبان می آورند چنین است: "ما حتی فکر آن را

از ابتدای پایه گذاری خود تا به امروز حکومت جمهوری ترکیه قدم به قدم به سیستمی که درنده خوئی و اختناق از نشانه های مشخص آن است مبدل گردیده است. در این مدت حکومت کوشیده است تا با استفاده از هنر غایبگری شرقی و دو نقش گرایی این امر را از بشریت مخفی دارد. این حکومت در این سالها چنان ظلمی بر مردم این کشور روا داشته است که آنها هزاران بار بیش از میل به بقای آن، خواهان بازگشت حکومت استبدادی عثمانی میباشند.

قبل از برپائی سیستم چند حزبی در ترکیه در سال ۱۹۴۶ کمتر فردی روستائی - بدون در نظر گرفتن آنکه وی زن، دختر، کرد، ترك، لاس و یا فرد دیگری است- یافت میشد که مزه شلاق و چماق زندانها را نچشیده باشد. در این سالها نیروهای دولت جمهوری ترکیه به مانند توفانی سهمگین غامی آناتولی را در بر گرفته بودند. اما این نخست مدتی بعد و در رابطه با مقاومت روزافزون خلق کرد بود که ماشین خفقان گر دولتی چهره وحشتناک و واقعی خود را نمایانگر شد. بدبختا در ابتدا سعی به عمل می آمد تا با استفاده از ماشین عظیم تبلیغاتی این امر از دید مردم ترکیه مخفی نگهداشته شود. چرا که اگر واقعیت از مردم ترکیه مخفی نگهداشته نمیشد امکان قطع مقاومت کردها

بدون هیچ ضابطه ای و به دلخواه تمامی مردم ترکیه اعم از ترک و کرد را ناچار به "شکنجه مدقوعی" بنماید.

در رابطه با بسیج تیراندازان روستائی بود که ترکیه شروع به تعلیم تمامی کردهای بین هفت و هفتاد سال و تبدیل آنها به تیراندازان روستائی نمود. هر فردی که از این امر امتناع میکرد به مجازات میرسید و دولت دستور دستگیری و کشتن افراد سرکش را صادر نمود. در دنبال این امر بود که نیروی ضد چریکی کشتار خود را آغاز نمود. آمار دقیقی از کشته ها در دست نیست اما از ارقام بین هزار و دویست تا هزار و هشتصد کرد کشته شده یاد شده است. سپس روستاهای کردها به آتش کشیده شده و در حدود دو هزار شعله مخرب برپا گردید.

در خلال این جنگ کامل کشتارهای بسیار مهیبی به انجام رسیده و شکنجه های بسیاری صورت گرفته است. جمهوری ترکیه تا آنجا که امکانپذیر بوده است برای خشک کردن دریاچه قدم برداشته اما موفق نشده است که ماهی را به اسارت خویش درآورد. گفته میشود که اعمال جنگی یاد شده بین دو و نیم میلیون تا سه میلیون فرد را ناچار به ترک آناتولی جنوبی نموده است. البته رقم واقعی میتواند از این ارقام بسیار بالاتر باشد چرا که بعنوان مثال جمعیت دیار بکر طبق آمار رسمی از چهارصد و پنجاه هزار تن به بیش از یک و نیم میلیون تن افزایش پیدا کرده است. به یاد داشته باشیم که دیار بکر تنها یک مثال است و به این مثال باید آواره هائی را که در شهرهای دیگر به سر میبرند، افرادی را که گرسنه و بدون مسکن هستند، را نیز اضافه نمود. جمهوری ترکیه سنتهایی را که از "کیوجوو مراد پاشا" به ارث برده است ادامه میدهد.

با قرآن در يك دست

معجزه ای است که روزنامه های ما از این وقایع مسرت بخش، گزارش درج نموده اند. با جمله بدبختا این اسلحه بدستان ما نیستند که روستاها و جنگلها را به آتش میکشند، با پرچمی در يك دست و یا قرآنی در دست دیگر خام رئیس دولت به تمامی سوالات مطروحه پاسخ

که يك سنگ و یا يك مشیت خاک میهن را به دیگری واگذار غنایم نمیکنیم." اما چه کسی درخواست يك سنگ نموده است؟ و چه کسی خواهان مشیتی خاک بوده است؟ تا آنجا که من میدانم تنها عده معدودی از کردها در ترکیه خواهان کشوری مستقل بوده اند. و در ضمن اگر خواهان این امر باشند، آیا این امر حق مسلم آنها نیست؟ مطابق با اصول تمامی اعلامیه های مربوط به حقوق بشر این حق هر خلقی است که متقابلاً در مورد سرنوشت خویش تصمیم بگیرد.

هم اکنون وحشیانه ترین و تفرانگیزترین جنگی که بتوان تصور آن را نمود در ترکیه در جریان است. برای اینکه هرچه زودتر بتوان به موج قیام پایان داد، دولت ترکیه "سیستمی از تیراندازان روستائی"، سیستمی شبیه آنکه ایالات متحده در خلال جنگ ویتنام در این کشور به وجود آورده بود، برپا نموده است. میلشیائی که از پنجاه هزار جنگجو تشکیل شده است برپا شده و جدا از آن واحد مخصوصی متشکل از دوازده هزار نفر به وجود آمده است. گذشته از این نیروها دولت ارتشی مجهز از سیصد هزار سرباز را به منطقه گسیل داده است تا بتواند کردها را بر جای خود بنشانند. وحشتناکتر از همه نیروی ضد چریکی مخصوصی است که تحت فرماندهی نیروهای مسلح ترکیه میباشد و در ضمن به یاد داشته باشیم که هیچ کس در جریان بسیجهای دیگری که میتوانند وجود داشته باشند غیبناشد.

شکنجه بوسیله مدقوع

"دوگان گورس"، رئیس قوای نظامی ترکیه گفته است: "برای اسیر کردن ماهی ها باید دریاچه را خشک نمود" و خام نخست وزیر، "تانسو چیلر"، در مجلس ترکیه فریاد زده است که: "ما این عمل را انجام خواهیم داد." در این رابطه بود که جنگ در تمامی ابعاد آن آغاز گردید. تا این زمان ارتش ترکیه شیوه های نسبتاً کم خطری را در پیش گرفته بود. بعنوان مثال برادران کرد را ناچار کرده بودند که مدقوع خود را بخورند. در همین رابطه بود که شورای اروپا ترکیه را مجبور به پرداخت پانصد هزار فرانک فرانسه به قربانیانی که ناچار به خوردن مدقوع خود شده بودند، نمود. حکمی بسیار جالب بود. ترکیه، که میلیاردها دلار مقروض است، میتواند بدهی خود را بالا برده و سپس

چریکها و نیروهای ارتشی و یا تیراندازان روستائی و واحدهای مخصوص در جریان غیباشند. دولت صدها هزار تن را از خانه های خود بیرون رانده است. افرادی را که از فرط گرسنگی و فاجعه بیرامون خود نیمه زنده هستند و طاق و یا حتی چادری بالای سر ندارند نلچار به ترك آشپخانه ساخته است. آنکارا خلقی را مجبور به کوچ نموده و همزمان به خلق غیر مسلح کرد اعلام جنگ نموده است.

نیاید اجازه داد که این جنگ ادامه پیدا نماید. ترکیه بسیار نزدیک به يك ورشکستگی کامل اقتصادی است و مردم آن بسیار فقیر هستند. تنها جنگ جاری در آناتولی شرقی در سال ۱۹۹۴ طبق گفته يك وزیر مسئول مخارجی بالغ بر ۱۰ میلیون دلار در برداشته است. قرض داخلی و خارجی مداوما در حال افزایش است. اگر این جنگ ادامه پیدا نماید ترکیه شاهد عظیمترین فاجعه در تاریخ خود خواهد گردید.

هرچند که معتقدم که همزمان با پایه گذاری جمهوری ترکیه باید حقوق عمومی و آزادیهای کلی کردها به رسمیت شناخته میشد اما به هر حال باید قبول کرد که در آستانه قرن بیست و یکم نمیتوان خلق یا طایفه ای را از این حقوق محروم نمود.

وجدان بشری به خلقهای ترکیه کمک خواهد کرد تا نقطه پایانی بر این جنگ غیر انسانی بگذارند. بخصوص مردم کشورهای که به نظام حکومتی ترکیه اسلحه میفروشند باید گامی در این راه بردارند. و ما در ترکیه باید به این امر واقف گردیم که راه رسیدن به يك دمکراسی واقعی در ترکیه تنها از طریق حل صلح آمیز مسئله کرد امکانپذیر میباشد.

این امر که حکمروایان از ابتدای پایه گذاری جمهوری ترکیه تلاش کرده اند که زبان و فرهنگ کردها را از میان بردارند- حتی اگر در این اواخر فشار در این زمینه کمتر شده است- جنایتی بر علیه بشریت میباشد. و در قرن بیست و یکم تمامی جنایات بر علیه بشریت یکی پس از دیگری برملا شده و محکوم خواهند گردید. البته در این مورد خبری از مذاکرات و مشاورات رایج دادگاهی نخواهد بود چرا که در اینجا آبروی کشور و انسانیت است که بر صندلی متهم جای خواهد داشت.

منفی داد. پس هلیکوپترها چی؟ این "ب ک ک" است که این هلیکوپترها را از ارمنستان و افغانستان گرفته است، این افراد وابسته به آن هستند که روستاها و شهرها را به آتش میکشند.

"درسیم" شعله ور است، جنگلهای بیرامون "کوتودرسی" به آتش کشیده شده اند- به راستی "ب ک ک" باید از جان خود سیر شده باشد! آیا این آنها نبودند که در خلال جشن نوروز هشتاد کرد را با بچه و گل در آتش سوزاندند؟ و حتما این "ب ک ک" بوده است که در "سیرناک" و "لیجه" و شهرهای دیگر آتش برپا کرده است؛ و سی و شش هنرمند و نویسند در "سیواس" را؟

دیگر کافی است! اما نمیتوانم خودم را راضی کنم که ماجرای بخشدار "گازیان تب" را تعریف نکنم. به وی خبر رسید که جنگلی در ناحیه وی شعله ور شده است. بلافاصله خود را به آنجا رسانده و ناچار شد قبول کند که تمامی جنگل در آتش سوخته است اما نمیتوانست از يك اثر جانبی این امر شاد نباشد: یازده چریک در آتش سوخته بودند.

طبق نوشته روزنامه ها در دهسال اخیر دوازده میلیارد هکتار جنگل طعمه آتش شده است. از این میزان ده میلیارد هکتار در آناتولی شرقی واقع بوده است. غیر قابل درک است که نظامی حکومتی جنگلهای خود را تنها به این دلیل که مسکنی برای فرار چریکها میباشد به آتش میکشد.

زمانیکه مدتی پیش نیروهای چریکی آتش بسی چند ماهه اعلام نمودند آنکارا اقدامی مثبت در این زمینه به عمل نیاورد. درست در این زمان بود که سی و سه سرباز غیر مسلح در يك جاده بدون اعلام خطری به قتل رسیدند. برخی میگویند که "ب ک ک" این سربازها را به قتل رسانده است و برخی دیگر به درستی این ادعا مشکوک میباشدند. به هر صورت این جریان نقطه پایانی بر این آتش بس یکطرفه گردید.

ورشکستگی اقتصادی

اکنون جنگ با تمامی شدت خود در جریان میباشد. جنگی که تنها میان

اخبار

از صفحه ۳۲

رسماً صد در صد افزایش یافت.

* رژیم جمهوری اسلامی برغم بحران شدید اقتصادی میلیاردها دلار دیگر را به خرید اسلحه اختصاص داده است. مطابق گزارشات منتشره مقامات رژیم با یک پیشنهاد ۵ میلیارد دلاری برای خرید انواع تانک، توپهای دور برد، هواپیما و... به تلاش برای معامله با دولتهای مختلف پرداخته اند. آفریقای جنوبی، چین، لهستان و روسیه از زمره دولتهائی هستند که برای خرید سلاحهای جدید با آنها تماس گرفته شده است.

* بنا به گزارشات منتشره از سوی رسانه های خبری بریتانیا، وزیر خزانه داری انگلیس در سال گذشته ترتیب فروش مقادیر زیادی سلاح شامل ۱۴۰ قبضه توپ به مبلغ ۱۵ میلیون لیره استرلینگ را به جمهوری اسلامی داده است. این گزارش که برای نخستین بار قاش میشود توسط روزنامه ایندپندنت انتشار یافته است.

* بنا به گزارش هفته نامه اکسپرس جاب فرانسه، دولت این کشور سال گذشته مقادیر زیادی موشکهای جنگی به دولت جمهوری اسلامی تحویل داده و در مقابل ظاهراً "تضمین" گرفته تا رژیم جمهوری اسلامی در زمان محاکمه متهمین به قتل شاپور بختیار از اقدام به عملیات تروریستی در فرانسه خودداری ورزد. این گزارش میافزاید که موشکها توسط شهروندان الجزایری به رژیم جمهوری اسلامی تحویل داده شده است. به رغم تکذیب شدید وزارت کشور فرانسه، این هفته نامه قاطعانه از گزارش خود دفاع کرد.

* برطبق توافقاتی که در اوایل فروردین بین دولت امریکا و امیرنشینهای خلیج فارس صورت گرفت، دولت امریکا مقادیر معتدلهای جنگ افزار را در این منطقه انبار خواهد کرد تا در صورت "تجاوز احتمالی" رژیم جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. هم اکنون حدود ۲۰ هزار سرباز امریکائی در منطقه خلیج فارس مستقر هستند.

* در جریان سفر نخست وزیر بلوروس به ایران در فروردین ماه فاش شد که جمهوری اسلامی موافقت کرده تا نفت مورد نیاز این کشور را با تخفیفی معادل ۱۰٪ نسبت به نرخ بازارهای جهانی تامین کند.

* ظرف ماه جاری دولت قبرس دهها ایرانی دیگر که عمدتاً برای جستجوی کار به قبرس رفته بودند را به دلیل نداشتن ویزا از این کشور اخراج کرد. پلیس، آخرین گروه اخراجیان که ۹۰ نفر بودند و با صرف هزینه هنگفتی به فرودگاه نیکوزیا رسیده بودند را سریعاً و

در بدو ورود به تهران بازگردانید.

* در اولین روز سال ۷۴ پلیس مرزی لهستان ۸ ایرانی فاقد مدارک شناسائی که قصد داشتند با عبور غیر قانونی از لهستان وارد آلمان شوند را دستگیر کرد. یک زن و سه کودک از زمره دستگیرشدگان هستند.

* روز دوشنبه ۲۹ اسفند ماه یک ایرانی ۴۰ ساله با حمله به سفارت جمهوری اسلامی در هلند با استفاده از کوکتل مولوتف درب سفارت خانه را به آتش کشید. او که توسط پلیس دستگیر شد، هدف از اقدام خود را "اعتراض به اوضاع ایران" اعلام کرد.

* روز دوشنبه ۱۱ اردیبهشت ماه هفته نامه پیام دانشجوی بسیجی رسماً از سوی وزارت ارشاد رژیم توقیف شد. مامورین انتظامی آخرین شماره این نشریه را همان روز جمع آوری کردند.

* با دستگیری یک شهروند پاکستانی به نام رمزی یوسف فاش شد که او از عاملین انفجار "حرم امام رضا" در سال گذشته در شهر مشهد بوده است. وی در رابطه با انفجار هواپیمای بان امریکن توسط پلیس پاکستان دستگیر شد.

* برطبق گزارشات منتشره در یک فرار دسته جمعی ۳۰ تن از زندانیان شهرستان خرم آباد ضمن خلع سلاح زندانیان، از سیاهچال این شهر گریختند. این عده چند روز قبل، از شهرستان درود به خرم آباد منتقل شده بودند. رژیم جمهوری اسلامی با کنترل وسیع شهر توانست ۶ تن از زندانیان را دوباره دستگیر کند. همچنین تعداد زیادی از مردم در رابطه با همکاری با زندانیان دستگیر شدند.

* در جریان کارزار تبلیغاتی مربوط به اعلام تحریم بازرگانی امریکا علیه رژیم جمهوری اسلامی، روزنامه واشنگتن تایمز فاش کرد که دولت امریکا در سال ۱۹۹۴ با خرید یک سوم از نفت صادراتی ایران، ۴ میلیارد دلار واردات از این کشور داشته است. همچنین در همین سال امریکا حدود یک میلیارد دلار کالاهای مختلف شامل کامپیوتر، ژانراتورهای برق و وسائل مهندسی به ایران صادر کرده است.



* طبق گزارشات منتشره مراسم اول ماه مه در کره جنوبی به درگیری بین تظاهرکنندگان و نیروهای پلیس تبدیل شد. همچنین دولت سری لانکا در هراس از حملات نیروهای مخالف مراسم اول ماه مه در این کشور را ممنوع کرد و اجازه برگزاری آن را نداد. این اقدام پس از آن صورت گرفت که هواپیماهای دولتی، مواضع "بهرای تامل" را عبارات کرده و ۷ غیر نظامی را کشتند. دولت از

ترس انتقام گیری چریکها در روز اول ماه مه، مراسم این روز را لغو کرد.

*- صدها کارگر روسی در اواخر فروردین ماه در اعتراض به عدم دریافت حقوقهای عقب افتاده خود به اعتصاب يك روزه ای دست زدند. دولت روسیه بابت پرداخت دستمزدها و حقوق عقب افتاده معادل يك میلیارد و ۱۴ میلیون دلار به کارگران بدهکار است.

*- سال گذشته دولت امریکا با فروش بیش از ۴۰ میلیارد دلار اسلحه همچنان در مقام بزرگترین صادر کننده جنگ افزار و تسلیحات در دنیا باقی ماند و در این زمینه در رقابت با روسیه، چین، فرانسه و دیگر صادر کنندگان عمده اسلحه مقام خود را حفظ کرد.

*- برطبق گزارشات منتشره در سال ۱۹۹۳ مبلغ ۸۶۸ میلیارد دلار در سراسر دنیا صرف بودجه نظامی و هزینه های تسلیحاتی شده است. عربستان سعودی با خرید ۱۹ میلیارد دلار سلاح در سه سال اخیر مقام اول را در میان خریداران اسلحه به خود اختصاص داده است.

*- در جریان دیدار اخیر بوریس یلتسین و جان میجر رهبران روسیه و انگلیس، رئیس جمهور روسیه از طرح گسترش پیمان ناتو به سوی شرق به شدت ابراز نگرانی کرد. یلتسین هشدار داد که در این مورد نباید "عجله" شود تا بتوان تصمیمی اتخاذ کرد که "به نفع اروپا، روسیه و کل جهان" باشد.

*- برطبق گزارشات منتشره، امریکا در سال میلادی گذشته برای نخستین بار با کسری درآمد حاصل از سرمایه گذاری های خارجی

به میزان ۱۵/۱۸ میلیارد دلار روبرو شده است. در همین حال کسری بودجه امریکا نیز در همین سال به ۲۴ میلیارد دلار رسیده است. در رابطه با تراز تجاری نیز دولت امریکا با موقعیت وخیم تری روبرو شده و کسری تراز تجاری آن در سال میلادی گذشته به رقم ۱۶۶ میلیارد دلار رسیده است. امریکا هم اکنون بدهکارترین کشور دنیاست.

*- در چارچوب جنگ تجاری بین امریکا و ژاپن، دولت امریکا رسماً به ژاپن ۶ هفته مهلت داد تا بازار خود را به روی واردات اتومبیلهای امریکائی بگشاید. مقامات امریکا تهدید کردند که در غیر این صورت تعرفه های سنگین گمرکی بر روی اتومبیلهای تجملی ژاپنی خواهند بست که در نتیجه قیمت این اتومبیلها در امریکا صد در صد گران شده و از میزان فروش آنها کاسته خواهد شد.

*- در آخرین نشست شورای امنیت، دولت امریکا پس از ۵ سال دوباره با استفاده از حق وتوی خود قطعنامه ای را که در آن از اسرائیل خواسته میشد تا به مصادره اراضی اعراب در شرق بین المقدس پایان دهد، وتو کرد. این اقدام از سوی ناظرین به عنوان عملی "خلاف" پروسه صلح خاورمیانه نامیده شده است.

*- در فروردین ماه دو مرد دیگر به جرم ارتکاب قتل در عربستان سعودی گردن زده شدند و به این ترتیب تعداد کسانی که تنها در ماه مارس میلادی در این کشور گردن زده شدند، به ۳۰ نفر رسید.



بر طبق اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، در تاریخ ۲۷ اسفند ماه نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق در جریان يك اقدام غیر دمکراتیک، محل فرستنده رادیوئی این حزب - که در کردستان عراق مستقر بود- را محاصره کرده و از بخش برنامه های آن جلوگیری کرده اند. این اقدام در شرایطی صورت میگیرد که جمهوری اسلامی شرط کمک و همکاری با سازمانهای سیاسی کردستان عراق از جمله اتحادیه میهنی را ایجاد محدودیت و تضییقات برای سازمانهای سیاسی ایران که در کردستان عراق مستقرند، قرار داده است.

به این ترتیب اتحادیه میهنی کردستان عراق باردیگر با تن دادن به شرط و شروطهای جمهوری اسلامی نشان میدهد که برای این سازمان نه اتحاد و برابری با کردهای ایران بلکه باصطلاح کمکهای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دارای اهمیت میباشد و این جریان برای رسیدن به این "کمکها" هر اصل و اصولی را نیز میتواند بپراحتی زیر پا بگذارد.

ایران از دریچه آمار

* - ۵۰٪ از نیروی شاغل در صنایع کشور یا بسواد هستند و یا مدرک ابتدائی دارند. رئیس دانشگاه جامع تکنولوژی ضمن اعلام این خبر اضافه کرد که از يك ميليون و ۴۰۰ هزار نفر شاغل در صنایع کشور فقط دو دهم آنها دارای مدرک لیسانس هستند.

* - مدیر کل کار و امور اجتماعی استان کهگیلویه و بویر احمد اعلام کرد که تنها در سطح این استان حدود ۲۰ هزار بیکار وجود دارد. همچنین به گفته استاندار کردستان ۲۰۰ هزار نفر از جمعیت يك ميليون و ۲۳۰ هزار نفری این استان بیکار هستند.

* - استان آذربایجان غربی به گفته مسئولین آن با کمبود بیش از ۴۰۰۰ کلاس درسی روبروست.

* - به گفته معاون وزارت فرهنگ و آموزش عالی رژیم، محمد سلیمانی

بقیه در صفحه ۲۵

* - بنا به اظهار وزیر بازرگانی رژیم، درآمد سرانه ۵۰۰ دلاری از فروش نفت در زمان قبل از قیام بهمن ۵۷، اکنون به ۲۰۰ دلار سقوط کرده است.

* - نتایج بررسی بودجه خانوار مربوط به سال ۱۳۷۲ که اخیراً انتشار یافته است بیانگر افزایش نرخ بیکاری در ایران است. مطابق این بررسی که در ۷۷ شهر ایران انجام شده، درصد سرپرستان خانوارهایی که بیکار و یا بدون هیچگونه فعالیت اقتصادی بوده اند، نسبت به سال ۷۱ افزایش یافته است. در سال ۷۲ حداقل ۱۸٪ سرپرستان خانوارها بیکار و بدون فعالیت اقتصادی بوده اند.

پیام فدائی و خوانندگان

فعالیتهايتان منتظر توضیحات بیشتری در مورد پیشنهادتان میباشیم.

سوئد - ر. صداقت

با دروهای انقلابی! نامه تان رسید. ضمن تشکر از توجهتان به نشریه پیام فدائی و با استقبال از پیشنهادی که مطرح نموده بودید، امیدواریم که همه رفقای هوادار با جمع آوری و ارسال اخبار و گزارشهای زنده و ترجمه های مورد نیاز نشریه، به غنای آن یاری بخشند. موفق باشید.

سوئد - دوست عزیز امیر. ن

با سلام و آرزوی موفقیت. نامه تان را دریافت کردیم. نحوه پرداخت آيوغان نشریه در همین شماره قید گردیده است. متأسفانه بقیه کتب و نشریاتی که خواسته بودید را در حال حاضر در اختیار نداریم. در صورت تهیه برایتان ارسال خواهیم کرد.

سوئیس - ر. ك

با دروهای انقلابی! نشریه را برایتان ارسال کردیم. شیوه ارسال کمک های مالی در همین شماره توضیح داده شده است. در رابطه با عکسهای شهدای فدائی که خواسته بودید، باید متذکر شویم که تهیه تمام آنها در حال حاضر بر امان مقدور نیست. امیدواریم در آینده بتوانیم این خواست شما را برآورده نمائیم.

کانادا - ر. اکبر

با سپاس از نامه محبت آمیزتان و ضمن آرزوی گسترش همکاریهای مبارزاتی، در مورد نحوه آيوغان نشریه و ارسال کمک مالی در همین شماره توضیح داده شده است.

استرالیا - ر. تیریزی

با سلام. نامه تان رسید. پیام فدائی را برایتان ارسال کردیم که امیدواریم بدستتان رسیده باشد. در مورد مبلغ و شیوه آيوغان نشریه در همین شماره توضیح داده شده است.

استرالیا - م - دوستی سردیبر نشریه شهروند.

نامه تان را با تاخیر بسیار دریافت کردیم. در نتیجه امکان پاسخگویی به سوالات شما در فاصله زمانی که خواسته بودید، وجود نداشت. امیدواریم که در آینده چنین امکانی مهیا گردد. همچنین دور جدید پیام فدائی را برایتان بست کردیم که امیدواریم مورد استفاده تان قرار گیرد. با آرزوی موفقیت برایتان منتظر دریافت نشریه تان هستیم.

اسپانیا - ر. محمود

بدنبال دریافت نامه تان نشریه برایتان ارسال شد. در مورد فرم و چگونگی آيوغان "پیام فدائی" به توضیحات مندرج در همین شماره رجوع کنید. موفق باشید.

امریکا - ر. بهرام

با دروهای انقلابی! تعداد نشریاتی را که خواسته بودید برایتان بست کردیم. طریقه ارسال کمکهای مالی در این شماره توضیح داده شده است.

امریکا - ر. فریدون

با دروهای انقلابی! با امید به رشد و گسترش هرچه بیشتر

اخبار

* بنا به گزارش روزنامه وانگگتن تاجز مورخ ۲۵ فروردین ، جمهوری اسلامی با "تائید ضمنی دولت کلینتون" ظرف ۶ ماه گذشته مقادیر زیادی سلاح برای دولت بوسنی ارسال کرده است. این روزنامه که مطلب فوق را از قول "مقامات ارشد دولت امریکا" نقل کرده است، اضافه میکند که تحویل "صدها تن اسلحه و مهمات" از سوی جمهوری اسلامی به ارتش بوسنی ، این نیرو را از لحاظ توازن و قدرت نظامی به نیروهای صرب بوسنی نزدیک تر ساخته است.

* در تاریخ ۲۶ فروردین ماه یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم در پاسخ به سوال خبرنگاری "کیودوی" ژاپن تعداد قربانیان قیام "اسلام شهر" را تنها ۵ نفر اعلام کرد. وی در توضیح جگونگی این شورش کوشید تا گناه آغاز ناآرامی ها را به عهده رانندگان مینی بوس خط اسلام شهر - تهران بیندازد. وی گفت: این حادثه خیلی طبیعی بود. زیرا عده ای کارگر مستضعف که حتی ۵۰ ریال در زندگی آنان تاثیر دارد، صبح زود قصد سوار شدن به مینی بوس را داشتند که خود را به محل کارشان برسانند. اما رانندگان مینی بوسها از افزایش ۵۰ ریال کرایه صحبت میکنند و میگویند هر کس نخواست سوار نشود. بنابراین مردم از مینی بوس پیاده میشوند و برای اعتراض به شهرداری میروند. اما در شهرداری کسی برای پاسخگویی به آنان حضور نداشت. لذا شش...لوسی ها از شکستن شیشه های مینی بوسها آغاز میشود و به تدریج گسترش مییابد و با طرح مشکل قدیمی آب آشامیدنی

دامنه درگیری بیشتر میشود.

* با تداوم روند سقوط سرسام آور قیمت ریال مقامات رژیم به تدابیر تازه ای به منظور کنترل و کند کردن این روند دست زدند. مطابق آخرین تصمیمات هیات دولت تمامی معاملات ارز خارج از سیستم بانکی کلا "غیرقانونی" اعلام شده است. همچنین برغم آنکه قیمت هر دلار در هفته های اخیر تا حدود ۸۰۰ تومان نیز صعود کرده بود، مقامات حکومت معامله آن را با نرخ بالاتر از ۳۰۰ تومان ممنوع کرده اند. در روزهای اخیر نیروهای انتظامی رژیم با یورش به مراکز معامله ارز، دهها تن را به اتهام داشتن مقادیری ارز غیر مجاز دستگیر و با مینی بوسهای مخصوص به مراکز سرکوب روانه ساخته اند. این اقدامات در حال

صورت میگیرد که ریال تنها در ظرف يك ماه معادل نیمی از ارزش خود را در مقابل ارزهای خارجی از دست داده است.

* با دو برابر شدن قیمت مواد سوختی از اولین روز سال ۷۴ و گران شدن بلافاصله هزینه های رفت و آمد در فروردین ماه کرایه وسائط نقلیه در قم بین ۵۰ تا ۱۵۰ درصد گران شد. در همدان نیز رانندگان وسائط نقلیه در حالیکه مجبور شده بودند کرایه ها را بالا ببرند، مورد هجوم پاسداران قرار گرفته و با آنها درگیر شدند.

* روزنامه رسالت در یکی از شماره های اردیبهشت ماه خود مینویسد که با گرانی سرسام آور اخیر هر قرص نان بین ۲۵ تا ۲۰۰ ریال به فروش میرود. به گزارش رویتر نیز بهای نان در اردیبهشت ماه در تهران

بقیه در صفحه ۲۹

آبونمان پیام فدائی

برای آبونمان نشریه لطفا بهای اشتراک را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید. هزینه سالانه آبونمان پیام فدائی برای اروپا معادل ۷ پوند و برای استرالیا ، کاتادا و امریکا معادل ۱۰ پوند میباشد.
حساب بانکی:

BRANCH SORT CODE: 60 - 24 - 23
ACCOUNT NAME: M.BAHRAMI
ACCOUNT NO: 98985434

آدرس پتاک:

NATIONAL WESTMINSTER BANK
PO BOX 8082
14 THE BROADWAY
WOOD GREEN
LONDON N22 6BZ
ENGLAND

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND